

اليوم اكملت لكم دينكم ولا ازيد عليكم شيئا
اليوم نزع الدين كفووا من ايمانها الناصر المطمئنة
انما وليكم الله ورسوله واولي من قبله
من كنتم موالاة فهذا علي كل يتقرب الى الله بصدقه

يوتدرون اي طافوا نور الله يا قوا
الخير ينقضون عهد الله من بعد
من نكثت فانما ينكث على نفسه
فليذكر الخير ينالون عوامه

تا بی کران کربلا از برکه غدیر

آية الله حیدر تربتی کربلانی

تا بی کران کربلا
از برکه غدیر
(غدیر، عاشورا و غلو)

آیه الله حیدر تربتی کربلائی

سرشناسه	ترتیبی کربلایی، حیدر، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	از برکه غدیر تا بی کران کربلا (غدیر، عاشورا، غلو) / حیدر ترتیبی کربلایی.
مشخصات نشر	قم: حبیب، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۳۶ ص. ۱۷×۱۲: س.م.
شابک	987-600-7117-03-3
وضعیت فهرست نویسی	فبا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۳۱.
موضوع	علی بن ابی طالب (ع) امام اول، ۳۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت [حذفی]
موضوع	غدیر خم
موضوع	عاشورا
موضوع	غلو
رده بندی کنگره	۱۲۹۲ ۴ الف ۲۵ / ۵ B۲۲۲۳
رده بندی دیویی	۲۹۷ / ۲۵۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۳۹۲۷۳۷

از برکه غدیر تا بی کران کربلا (غدیر، عاشورا و غلو)

آیه الله حیدر ترتیبی کربلایی

ناشر: حبیب

نوبت و سال چاپ: اول-1393

چاپ: عترة / شمارگان: 1000

شابک: 987-600-7117-03-3

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر برای مولف محفوظ می باشد

E-mail: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com

www.torbatiketab.loxblog.com

شماره تماس 0913 7004612

فهرست مطالب

5.....	آغاز
7.....	فرازهایی از خطابه غدیر
17.....	غدیر و یأس کفار
25.....	غدیر و غدر شیطان
39.....	غدیر و انحرافات
47.....	غلو و غالیان
53.....	قرآن، معصوم و غلو
91.....	اهل بیت و اهل بیت
97.....	معرفت و محبت اهل بیت
۱۲۷.....	خاتم ختام
۱۳۱.....	فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على أعدائهم أجمعين.

18 ذی الحجة الحرام، روزی که اهل بیت علیهم السلام از آن با عناوینی از جمله «عید الله الأكبر»، «عید الغدير» و «يوم الولاية» یاد فرموده‌اند؛ روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بازگشت از آخرین سفر حجّ خویش، در حضور هزاران حاجی، مراسم بسیار باشکوهی را برگزار و خطبه با عظمت غدیر را ایراد فرمودند که شامل نکات و سرمتن‌های دقیق، کلیدی و ارزشمندی است که درک آن، به فهم درون‌مایه دین می‌انجامد.

به توفیق الهی و استمداد از اعلیٰ حضرت بقیّة الله الأعظم
عجل الله فرجه الشریف، برخی از سرمتن‌های خطبه و نیز
آفات غدیر را بررسی خواهیم کرد زیرا در همین جایگاه است
که تمام محتوای دین عرضه می‌شود؛ همان که غفلت از آن و
جدایی از آن، عاشورا را رقم زد:

غدیر را چو به صحرای غفلت افکندند

کشید موج ستم، خون به بام عاشورا

باشد تا یاری کند ما را سیّد الأنام، ارباب بی‌کفن، تا بدانیم

ندای «هل من ناصر» مولا، امروز کدامین «لیک» را
می‌طلبید؛

تا بدانیم، بفهمیم و «لیک» گوئیم.

و السلام علی من اتبع الهدی

محرم الحرام 1435 هجری قمری

فرازهایی از خطابه شریف غدیر

غدیر، خلاصه نبوّت و رسالت پیامبر است. هدف این واقعه باشکوه، اعلام امامت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از نسل ایشان، به مقام امامت و ولایت است. خطابه رسول الله در صدد بیان این معناست که رسالت همواره ادامه ندارد، بلکه در مقطع زمانی خاصی بود و گذشت، اما باطن رسالت، که همان ولایت ائمه اهل بیت علیهم السّلام است، برای همیشه ادامه دارد. پیامبر همچنین درباره پذیرفتن، پای بندی، حفظ و ابلاغ غدیر، هشدارهای بسیار حائز اهمیتی بیان فرمودند و از آنجا که نسبت به آفات

و انحرافات غدیر کاملاً آگاه بودند، برای پیشگیری از ابتلای جامعه اسلامی به آن انحرافات، مطالب عمده‌ای فرمودند؛

از جمله سرمتن‌های عنوان شده در این زمینه، می‌توان به قرار دادن «صراط مستقیم» از جانب خداوند تبارک و تعالی و تبیین آن توسط رسول‌الله اشاره نمود که مصداق تمام و تمام مصداق «صراط مستقیم» را بیان و تعیین فرمودند.

امام باقر علیه السلام در روایتی که از خطبه غدیر نقل کردند، این فراز را یادآور می‌شوند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ

أَنْ تَسْأَلُوا الْهُدَى إِلَيْهِ ثُمَّ عَلَيَّ بَعْدِي ...

ای مردم، من هستم صراط مستقیم، راهی که هیچ کژی در آن نیست، همان صراط مستقیمی که خداوند به شما امر فرموده که هدایت به سوی

خدا را از طریق آن جويا شوید و پس از من علی
«صراط مستقیم» است.

سپس سوره مبارکه فاتحة الكتاب را تلاوت فرمودند.^۱
خداوند تبارک و تعالی امر فرموده است که هر روز
حداقل پنج مرتبه نماز را اقامه کنیم و «لا صلاة الا بفاتحة
الكتاب». در سوره فاتحة الكتاب می خوانیم «اهدنا الصراط
المستقیم»، یعنی هر روز حداقل ده مرتبه می گوییم «اهدنا
الصراط المستقیم». این «صراط مستقیم» اهل بیت هستند
«حضرات معصومین»، کسانی که به مقام امامت و ولایت
الهی از جانب خداوند تعالی منصوب هستند.

سپس رسول الله فرمود:

۱- سید ابن طاووس رحمه الله این روایت را در کتاب شریف الیقین
باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین: صفحه 355 به سند
از کتب مخالفین شیعه آورده است.

... فِيهِمْ نَزَلْتُ، فِيهِمْ ذَكَرْتُ، لَهُمْ شَمِلْتُ، إِيَّاهُمْ
خَصَّتْ وَ عَمَّتْ، أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، الَّذِينَ لَا خَوْفَ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ
الْمُفْلِحُونَ ...^۱

این سوره درباره خاندان من نازل شده است، این
سوره درباره آنان یاد شده است، تنها شامل
ایشان است (و شامل فرد یا افراد دیگری نیست)
تنها ویژه ایشان و برای ایشان است و تنها به
اینان تعمیم داده شده است (یعنی هادی نوعی
مدّ نظر نیست، بلکه هدایه با شخصیه مورد نظر
است. اینها صراط مستقیم هستند و اینها هادی
به سوی صراط مستقیم هستند)

پیامبر در فراز دیگری، به حلال و حرام اشاره فرمودند:
أَلَا إِنَّ الْحَرَامَ وَالْحَلَالَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَأَعْرِفَهُمَا

فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَ
أَمَرْتُ أَنْ اتَّخَذَ (أَخَذَ) الْبَيْعَةَ عَلَيْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ
بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ^۱.

آگاه باشید که حلال و حرام بیش از آن است که
من آن را به شماره درآورم و در جایگاهی واحد
(در یک مکان، در یک خطبه) به حلال امر کنم
و از حرام نهی نمایم و من در اینجا دستور دارم از
شما پیمان بگیرم بیعت بگیرم بر پذیرش آنچه
خداوند نازل فرموده درباره علی امیرالمؤمنین و
امامان پس از او که از نسل من و علی هستند.

سپس رسول الله فرمودند:

۱- روضة الواعظین: جلد 1 صفحه 98، الیقین باختصاص مولانا علی
علیه السلام بامرة المؤمنین: صفحه 358 و العدد القویة لدفع المخاوف
اليومیة: صفحه 180.

الْإِمَامَةُ فِيهِمْ قَائِمَةٌ خَاتَمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَى اللَّهَ
الَّذِي يُقَدَّرُ وَيَقْضَى.

امامت در این افراد «قائمه» است (یعنی در وجود فرد یا افراد دیگری برپا نیست بلکه تنها در وجود این افراد برپا داشته شده) که پایان آن، در وجود مبارک مهدی (حضرت صاحب الامر سلام الله علیه) است تا روزی که خداوندی را ملاقات نماید که تقدیر و قضاء می کند (یعنی روز قیامت)

تا اینکه فرمودند:

كُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ وَ [كُلُّ] حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ
فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ أُبَدِّلْهُ، أَلَا فَادْكُرُوا وَ
احْفَظُوا وَ تَرَاضُوا وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُغَيِّرُوهُ.

هر حلالی که من شما را بدان رهنمون ساختم و هر حرامی که شما را از آن بازداشتیم، از آن باور روگردان نشدم و آن را تبدیل به دیگری نکردم. بیدار باشید و (حلال و حرام را) یادآور شوید و

حفظ کنید و بدان راضی باشید و آن را به دیگری
تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

سپس فرمود:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَمُّرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ
انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ أَعْمَالِكُمُ الْأَمْرُ
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَعَرَّفُوا مَنْ لَمْ يَحْضُرْ
مَقَامِي وَيَسْمَعُ مَقَالِي هَذَا، فَإِنَّهُ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي وَ
رَبِّكُمْ، وَلَا أَمْرَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيَ عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ
إِمَامٍ مَعْصُومٍ.

و نماز را اقامه کنید و زکات را بپردازید، امر به
معروف و نهی از منکر کنید. آگاه باشید که بنیان و
سرور اعمال شما، امر به معروف و نهی از منکر
است بنابراین به آنانی که اکنون حاضر نیستند و
سخن مرا نمی شنوند، این پیام مرا بشناسانید زیرا
که (ابلاغ) آن به فرمان خداوند، پروردگار من و
شماست و هیچ امر به معروفی و نهی از منکری

نیست مگر همراه با امام معصوم.

یعنی امر به معروف و نهی از منکر، هرگز مقرر و محقق نمی شود مگر با ایمان و معرفت و طاعت نسبت به امام و ولیّ معصوم، مگر همراه با ولایت و قبول امامت و زعامت ولیّ معصوم. این فرازی بسیار ارزشمند از فرمایش رسول الله است که توجّه بسیار می طلبد، برای فهمیدن آن، به خاطر بیاوریم کلام سیدالشهداء علیه السلام را که درباره انگیزه قیام خویش نوشتند:

وَأَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِيراً وَلَا بَطِراً وَلَا مُفْسِداً وَلَا ظالِماً،
وَأِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^۱
من برای سرکشی، خوش گذرانی، فساد و ظلم (از

مدینه) بیرون نیامدم (و قیام نکردم) بلکه به منظور اصلاح در میان امتِ جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق با سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم.

ائمّه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین اصلِ معروف هستند معروف آن است که از ایشان آغاز و به ایشان منتهی شود، یعنی ورودگاه تمام خوبی ها، زانو زدن به درگاه امام و پایانِ آن، سر تسلیم فرود آوردن در برابر امام است؛ اصلِ منکر نیز دشمنانِ ائمّه هستند. اگر سیّدالشّهداء فرمودند می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، مهجور شدن معروف و معمول شدن منکر با کنار نهادن امام معصوم و پذیرش ولایت غیر معصوم، محقّق گشت؛

اینجاست که می فهمیم جایگاه قیام در برابر یزید لعنه الله،

تنها مختص و ویژه سیدالشهداء علیه السلام و تنها سزاوار و شایسته ایشان است زیرا پرچم فرازمند امر به معروف و نهی از منکر، تنها در کف امام معصوم قرار دارد.

به همین جهت است که می‌گوییم کربلا صحنه رویارویی حق و باطل است و اینجاست که امر به معروف و نهی از منکر، جلوه نموده و معروف و منکر به تمام معنا خود را ابراز می‌دارند؛ تا چه بینش ورزد بیننده و چه حکم کند شنونده و چه عمل کند عامل.

غدیر و یأس کفار

از نتایج بسیار مهمّ غدیر، یأس کافران است. رسول الله 23 سال ابلاغ رسالت فرمود، خداوند تعالی در هیچ یک از مواقع و مواضع نفرمود کافران ناامید شدند، اما درباره غدیر می فرماید:

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ
اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۱

امروز کافران از دین شما مأیوس شدند بنابراین از آنان نهراسید و تنها از (نافرمانی) من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش بر شما تمام داشتم و برای شما این اسلام

(یعنی اسلام همراه با ولایت ائمه اطهار) را به عنوان دین پسندیدم (و بدان راضی شدم).

خداوند نمی فرماید از شما مأیوس شدند، بلکه می فرماید از دین شما مأیوس شدند و این نشان می دهد که کافران برای نابود ساختن اسلام، نقشه ها و توطئه های بسیاری در سر داشتند. اندیشه کفار چنین بود که چون پیامبر از دنیا برود، دین او نیز از میان می رود. در غدیر چه رخ داد که کافران را ناامید ساخت؟ روز غدیر، امامت و زعامت ائمه اهل بیت علیهم السلام اعلام شد و پیامبر بر این موضوع از مردم بیعت گرفتند. شمار بیعت کنندگان 120 هزار نفر بوده است که جمعیت زیادی است.

اعلان خلافت و امامت مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه و برقراری نظام امامت برای اداره دین و دنیا و البته آخرت مردم، موجب یأس و ناامیدی کفار شد. در واقع بدین وسیله

تمام نقشه‌های کافران از اساس نابود گردید.

در مناقب ابن شهر آشوب علیه الرّحمه می‌خوانیم که پیامبر مدت زمانی بود که از وفات خود سخن به میان می‌آورد و می‌فرمود: وَقَدْ حَانَ مِنِّي خُفُوقٌ مِّنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ - همانا غیبت نمودن (رحلت) من از میان شما نزدیک شده است. و منافقین می‌گفتند: «اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، به یقین دین او تباه و نابود خواهد شد» (یعنی اضافه بر کافران، منافقان نیز به نابودی اسلام طمع داشتند) چون غدیر رخ داد، گفتند: «نقشه ما نقش بر آب شد» و آیه کریمه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» نازل شد.^۱

اما آیا کافران از مسلمان نماها مأیوس شدند؟ در آیه شریفه آمده است از دین شما ناامید شدند، دینی که اساس

۱ - مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام: جلد 3 صفحه 40.

آن، امامت مولانا امیرالمؤمنین و ائمه اهل بیت است، کافران از تعرّض به دین با ولایت شما مأیوس شدند. کافران از تعرّض به کسانی مأیوس گشتند که متدین به دین با ولایت هستند. آنان که در مسیر اهل بیت هستند، کسانی که نام مقدّس آنان «شیعه آل محمد» و یا «آل محمد» است: در تفسیر عیّاشی از جابر از امام باقر علیه السلام است که درباره این آیه کریمه فرمودند:

يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ يَيْسَ بَنُو أُمِّيَّةَ فَهُمْ

الَّذِينَ كَفَرُوا يَيْسُوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^۱

روزی که قائم آل محمد عجل الله فرجه قیام کند؛ بنی امیه ناامید می شوند؛ آنان هستند که نسبت به ولایت ائمه کافر و از (نابود ساختن) «آل محمد» علیه السلام مأیوس شدند.

امروزه یأس کافران را مشاهده می‌کنیم. اکنون کافران به تمامی فِرَق طمع دارند و بر همه غالب بوده و هستند؛ تنها یک فرقه است که از دست‌اندازی آنان در امان است و آن فرقه ناجیه شیعه اثنی‌عشریّه امامیه است و تا زمانی که شیعیان - در معرفت و طاعت- پیرو ولایت اهل‌بیت باشند، برای کافران هیچ امیدی برای دست‌اندازی در دین ایشان و در شخص ایشان نیست.

بنابراین یأس کافران از دین اسلام، به معنای یأس کامل آنان به مؤمنان نسبت به این دین است؛ لکن به مردم طمع داشتند و طمع آنان بیجا نبود. از میان تمام کسانی که با رسول‌الله بیعت کردند، چند نفر ثابت قدم مانده و خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمدند؟ احادیث می‌گویند سه یا چهار نفر.^۱



۱- الإختصاص: صفحه 6... عن برید بن معاویة، عن أبي جعفر

عليه السلام قال: ارتدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٌ: الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ وَسَلْمَانُ
الْفَارِسِيُّ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَلَحِقُوا بَعْدُ.

الإختصاص: صفحه 6- ... عن عمرو بن ثابت قال: سمعت
أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ
سَلَّمَ لَمَّا قُبِضَ ارْتَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كَفَّارًا إِلَّا ثَلَاثًا: سَلْمَانُ وَ
الْمُقْدَادُ وَأَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ، إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ جَاءَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَعْطِي أَحَدًا طَاعَةً بَعْدَكَ أَبَدًا. قَالَ: وَ
لِمَ؟ قَالُوا: إِنَّا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ
فِيكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. قَالَ: وَ تَفْعَلُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاتُونِي
غَدًا مُحَلِّقِينَ. قَالَ: فَمَا أَتَاهُ إِلَّا هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ. قَالَ: وَ جَاءَهُ عَمَّارُ
بْنُ يَاسِرٍ بَعْدَ الظُّهْرِ فَضْرَبَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا لَكَ أَنْ
تَسْتَيْقِظَ مِنْ نَوْمَةِ الْغَفْلَةِ؟! ارْجِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ، أَنْتُمْ
لَمْ تُطِيعُونِي فِي حَلْقِ الرَّأْسِ فَكَيْفَ تُطِيعُونِي فِي قِتَالِ جِبَالِ
الْحَدِيدِ، ارْجِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ.

مردم در لحظه امتحان، خود را کنار کشیدند و جا زدند. در برخی نقل‌ها آمده که بسیاری حق را از باطل نشناختند، به دنبال حق نبودند و تا 6 ماه نزد امیرالمؤمنین نیامدند. هم‌چنان که در لحظه امتحان، بسیاری سیدالشهداء را تنها گزاردند؛ یا پلک بستند یا دیر کردند... آنان که دیر کردند، نرسیدند و آنان که پلک بستند، به فتح دست نیافتند... تنها آنانی که ره به راه مولا سپردند، رستگار شدند. خداوند در ادامه آیه به شیعیان اهل بیت، اطمینان می‌دهد که از کافران نهراسند و بر دین خود استوار بمانند:

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ

بنابراین از کافران نترسید و تنها از (نافرمانی) من بترسید.

غدیر و غدر شیطان

شیطان به خوبی می دانست که ولایت، تا چه اندازه با فریب ها و نیرنگ های او در تضاد است و به همین جهت؛ «غدیر» شیطان را نیز ناامید ساخت در حالی که پیش از ماجرای غدیر، بسیار جولان می داد. در کتاب شریف قرب الإسناد، امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمودند:

إِنَّ إِبْلِيسَ عَدُوَّ اللَّهِ رَنَّ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: يَوْمَ لُعِنَ، وَيَوْمَ
أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَيَوْمَ بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آلِه وَ یَوْمَ الْغَدِیرِ^۱

ابلیس، دشمن خداوند، چهار مرتبه با فریاد گریه سر داد: روزی که مورد لعنت (خدا) قرار گرفت، روزی که به زمین پایین آورده شد، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شدند و روز غدیر.

روزهای شیون ابلیس، روزهایی که ابلیس ناله سر داد و شیون کرد، از این قرار است، اما او هرگز از تلاش نایستاد، حتی در واقعه غدیر هم مترصد و حریص بود. یکی دیگر از آیاتی که درباره واقعه غدیر و ماجرای آن نازل شد، این کلام خداوند تبارک و تعالی است:

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ

الْمُؤْمِنِينَ^۱

و به راستی ابلیس اندیشه خویش را درباره آنان
محقق نمود و جز گروهی از مؤمنان، همگی او را
پیروی کردند.

اندیشه ابلیس چه بود؟ این اندیشه او، درباره کدام یک از
اطرافیان رسول الله بود و در کجا محقق گشت؟ چه زمانی
ابلیس از ناامیدی بیرون آمد؟ در تفسیر شریف قمی به سند
از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند:

لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ أَنْ يَنْصِبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ
السَّلَامَ لِلنَّاسِ فِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ
إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، فَجَاءَتِ الْإِبَالِسَةُ إِلَى إِبْلِيسَ الْأَكْبَرِ وَ
حَثَوُا التُّرَابَ عَلَى رُءُوسِهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ: مَا لَكُمْ؟
فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ عَقَدَ الْيَوْمَ عُقْدَةً لَا يَحُلُّهَا

شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ: كَلَّا إِنَّ الَّذِينَ
 حَوْلَهُ قَدْ وَعَدُونِي فِيهِ عِدَّةً لَنْ يُخْلِفُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ
 عَلَى رَسُولِهِ: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ... .

هنگامی که خداوند در آیه تبلیغ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ
 مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» به پیامبرش امر نمود که
 امیرالمؤمنین را برای (امامت بر) مردم نصب کند
 و رسول الله فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ
 مَوْلَاهُ»، شیاطین همه نزد ابلیس اکبر آمدند و بر
 سر خود خاک ریختند (کاری که شیاطین هرگز
 انجام نداده بودند). ابلیس به آنها گفت: چه
 اتفاقی افتاده است؟ گفتند: این مرد (یعنی وجود
 گرامی رسول الله) امروز چنان گره‌ای زد که
 هیچ‌کس تا روز قیامت نمی‌تواند آن را باز کند
 (بدین معنا که کار را محکم کرد). ابلیس گفت:
 نه، چنین نیست، کسانی که پیرامون پیامبر
 هستند، وعده‌هایی به من داده‌اند مبنی بر اینکه

با من مخالفت نداشته باشند. در آن هنگام آیه دیگری از قرآن نازل شد «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ يَعْنِي گمانه‌زنی ابلیس درباره آنان درست بود».^۱

همچنین در روضه کافی، از جابر از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند:

وقتی پیامبر در روز غدیر برای امیرالمؤمنین پیمان گرفت، ابلیس در میان لشکر خود فریاد بلندی سر داد، طوری که تمامی شیاطین او، چه در دریا و چه در خشکی، همگی نزد او آمدند. گفتند: ای سرور ایشان مولای ایشان، هرگز فریادی وحشتناک‌تر از فریاد امروز، از شما نشنیدیم؟ گفت: «پیامبر کاری کرد که اگر این کار تمام شود (مردم به این بیعت پای‌بند باشند)

خداوند هرگز نافرمانی نشود». گفتند: تو آدم را

چنین و چنان کردی، چرا ناراحت هستی؟

هنگامی که منافقین گفتند: «پیامبر از هوای نفس

خود سخن می‌گوید» (علی را دوست دارد فامیل

اوست پسرعموی اوست داماد اوست به او خدمت

کرده است، پیامبر برای همین و از روی هوای

نفس، او را جانشین خود می‌کند). و یکی دیگر از

آنها به همراهش گفت: «نمی‌بینی چشم‌های او

چطور می‌گردد؟ گویا مجنون شده است» و

منظورش رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود. در

این هنگام شیطان فریادی (از روی شادی) سر

داد. اولیاء (دوستان و پیروان) خود را جمع کرد و

گفت: «می‌دانید من چه بر سر آدم آوردم و او را از

بهشت بیرون کردم؟» گفتند: بله. گفت: «آدم

نقض عهد کرد در حالی که نسبت به پروردگار

کافر نشد ولی اینان نقض عهد کردند و نسبت به

رسول کافر شدند (عصمت و ولایت رسول الله را انکار کردند)، به او نسبت (پیروی از) هوا(ی نفس) دادند، نسبت جنون دادند و بدین سبب کافر شدند».

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند و مردم دیگری را به جای مولا علی قرار دادند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و منبری برپا کرد و بر آن نشست و سواره و پیاده لشکر خود را جمع کرد و به آنها گفت: «اظهار طرب کنید، بزنید و برقصید و شادی کنید که دیگر تا وقتی امام (مهدی سلام الله علیه) به پا خیزد، خداوند اطاعت نشود».

سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و به راستی ابلیس گمانش را درباره آنان محقق نمود و جز گروهی از

مؤمنان، همگی او را پیروی کردند».^۱



۱- الکافی: جلد ۸ صفحه ۳۴۴ حدیث ۵۴۲... عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ صَرَخَ إِبْلِيسُ فِي جُنُودِهِ صَرْخَةً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا أَتَاهُ فَقَالُوا: يَا سَيِّدَهُمْ وَمَوْلَاهُمْ! مَاذَا دَهَأَكَ؟ فَمَا سَمِعْنَا لَكَ صَرْخَةً أَوْ حَشٍّ مِنْ صَرْخَتِكَ هَذِهِ! فَقَالَ لَهُمْ: فَعَلَ هَذَا النَّبِيُّ فِعْلًا إِنْ تَمَّ لَمْ يُعْصَ اللَّهُ أَبَدًا. فَقَالُوا: يَا سَيِّدَهُمْ! أَنْتَ كُنْتَ لِأَدَمَ! فَلَمَّا قَالَ الْمُنافِقُونَ: إِنَّهُ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَ قَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَمَا تَرَىٰ عَيْنِيهِ تَدُورَانِ فِي رَأْسِهِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ؟ يَعْغُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَرَخَ إِبْلِيسُ صَرْخَةً بِطَرَبٍ فَجَمَعَ أَوْلِيَاءَهُ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي كُنْتُ لِأَدَمَ مِنْ قَبْلُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: آدَمُ نَقَضَ الْعَهْدَ وَ لَمْ يَكْفُرْ بِالرَّبِّ وَ هُوَ لَئِنْ نَقَضُوا الْعَهْدَ وَ كَفَرُوا بِالرَّسُولِ. فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَقَامَ النَّاسُ غَيْرَ عَلِيٍّ لِبِسِ إِبْلِيسُ تَاجَ الْمُلْكِ وَ نَصَبَ مِنْبَرًا وَ قَعَدَ فِي الْوُثْبَةِ وَ جَمَعَ

بنابر این حدیث شریف، واقعه غدیر پیام بسیار مهمی دارد: اگر ولایت را پیروی کنیم، یعنی معرفت کسب کنیم و توقّف نکرده، به دنبال طاعت باشیم، هرگز دست به معصیت آلوده نخواهیم کرد. ارتکاب معاصی، به دلیل ضعف معرفت و عدم قرار و ثبات معرفت است و گرنه معرفت، طاعت را به دنبال خود دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ؛
فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ، وَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ
فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ.^۱

خدا هیچ عملی را نمی پذیرد مگر اینکه براساس

خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: اطْرَبُوا، لَا يُطَاعُ اللَّهُ حَتَّى يَقُومَ
الْإِمَامُ وَ تَلَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ
ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

معرفت باشد و هیچ معرفتی را نمی پذیرد جز اینکه قرین با عمل باشد. بنابراین هرکس معرفت یابد، آن معرفت او را به سوی انجام عمل صالح رهنمون می شود و همانا آن کس که (ادّعی معرفت داشته باشد ولی) عمل صالح انجام ندهد، (در حقیقت) هیچ معرفتی ندارد.

در حدیث دیگری آمده است که امیرالمؤمنین سلام الله

علیه از سلمان پرسیدند:

يَا سَلْمَانُ!... هَلْ تَدْرِي مَنْ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ حِينَ صَعِدَ الْمَنْبَرَ؟ قُلْتُ: لَا وَلَكِنْ رَأَيْتُ شَيْخًا كَبِيرًا يَتَوَكَّأُ عَلَى عَصَاهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجَادَةٌ شَدِيدَةُ التَّشْمِيرِ صَعِدَ الْمَنْبَرُ أَوَّلُ مَنْ صَعِدَ وَ خَرَّ وَ هُوَ يَبْكِي وَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِتْنِي حَتَّى رَأَيْتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ ابْسُطْ يَدَكَ، فَبَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَوْمَ كَيَوْمِ آدَمَ ثُمَّ نَزَلَ فَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانُ! أَتَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قُلْتُ: لَا وَلَقَدْ سَاءَتْ نِي

مَقَالَتُهُ كَأَنَّهُ شَامِتٌ بِمَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَسَلَّمَ. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ ذَلِكَ إِبْلِيسُ
لَعَنَهُ اللَّهُ... .

سلمان... آیا می دانی نخستین کسی که با ابوبکر
بیعت کرد آنگاه که بر منبر (رسول الله) بالا رفت،
که بود؟ گفت: نه، ولی پیرمردی سالخورده را
دیدم که بر عصای خویش تکیه کرده و میان دو
چشمش جای سجده بود و جای سجده اش
پینه ای بریده داشت. بر منبر بالا رفت و او
نخستین کسی بود که از منبر بالا رفت، تعظیم
کرد و در حالی که می گریست، گفت: سپاس
خدایی را که مرا نمیراند تا اینکه تو را در این
جایگاه دیدم. برای بیعت دست بگشا. (ابوبکر)
دست گشود و وی با او بیعت کرد. سپس گفت:
روزی است مانند روز آدم. بعد پایین آمد و از
مسجد بیرون رفت. امام علی علیه السلام

فرمود: سلمان، آیا می دانی او کیست؟ (سلمان گوید) عرض کردم: نه، ولی سخن او مرا ناراحت کرد، گویا نسبت به مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، شماتت می ورزید. امام علی علیه السلام فرمود: پس به راستی که او ابلیس است که لعنت خداوند بر او باد...^۱.

بنابراین شیطان از همه کسانی که با رسول الله و مولانا امیرالمؤمنین بیعت کردند، ناامید نشد، زیرا در میان آنان عده ای بودند که ولایت را نپذیرفتند هم چنان که از تمامی بیعت کنندگان با امام شهیدمان، ناامید نشد؛

تنها راه کنار زدن سلطه شیطان و ناامید کردن او، ایمان به ولایت معصومین و پیروی مطلق از ولی معصوم است؛ در روز عاشورا، تنها دستانی بر دامن سیدالشهداء چنگ زدند،

۱- کتاب سلیم بن قیس الهمالی: جلد 2 صفحه 577 حدیث 4.

که ولایت امام را تمام و کمال پذیرفتند و خود را برای او خواستند و نه او را برای خود؛ تعدادی معدود که بسیار با جمع دعوت‌کنندگان و بیعت‌کنندگان (با سفیران امام)، متفاوت بودند... این یعنی صرف مکاتبه و مصافحه، ضمان وفا و فلاح نیست...

غدیر و انحرافات

1- غصب بخشی از ولایت و امامت که ممکن است در نگاه اول، تنها به صورت غصب «حکومت ظاهری» به چشم بیاید، اما تنها این نیست؛ «غاصبان» نه تنها حکومت ظاهری را غصب کردند؛ بلکه نسبت به تمام دین متعرض شده و در رهبری دین دست بردند، هدف از غصب خلافت؛ غصب حکومت ظاهری نبود بلکه به انحطاط کشیدن دین و منحرف نمودن آن از محتوا و معنای حقیقی آن بود و به همین منظور تحریفات بسیاری در دین وارد کردند، چنان که «دین» تهی گشت و بی‌معنا شد و مسلمانان در تمامی ابعاد، دچار افت و

افول شدند.

2- آنچه در گذشته واقع شده بود، سفارشات رسول الله در غدیر و بیعت گرفته شده از مسلمانان، همگی مانع غاصبان برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی بود که در سر داشتند و لازمه اتمام کار، نابود ساختن غدیر به زر و زور و تزویر بود چنان که آنچه نشانی از غدیر دارد، از میان برود، و در این راستا تلاش بسیاری نیز صورت دادند.

3- گام بعدی تحریف غدیر و لازمه آن، ایجاد بنیان فکری و اعتقادی است. آشکار است که تا وقتی از دین علیه دین بهره نمی گرفتند؛ هرگز نمی توانستند مردم را از امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان رسالت دور نمایند. و این چنین هجوم شبهه ها از همان ابتدای امر آغاز شد.

هرچند که اهل بیت علیهم السلام و سپس شیعیان ایشان،

با ارائه پاسخ های قاطع ، همواره در صدد دفع و رفع شبهه ها برآمدند ، اما هنوز که هنوز است ، شیعه با مخالفان غدیر درگیر است ، و این طبیعی است ؛

حق همواره موافقانی دارد و مخالفانی ، جایگاه موافقان که آشکار است اما مخالفان که به حَقَّانِیَّت حق ، آگاه و گواهند اما پیرو آن نیستند ، اینان هستند که رگبار شبهه ها را به جان حق بسته و لحظه ای دست از کار نمی کشند .

به عنوان مثال می توان به شبهه ای اشاره کرد که در رابطه با معنای واژه «مولی» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» وارد نمودند که «مولا» در اینجا به چه معناست ؟

ولی هجوم شبهه ها به اینجا نیز ختم نشد ، بلکه تحریف محتوای غدیر ، تا مرز نابودی آن پیش رفت .

4- می توان گفت بزرگ ترین تحریف و خطرناک ترین بلا ،

منحط شدن باورهای غدیریان و گرفتار شدن ایشان به غلو یا تقصیر است. آشکار است که همواره اندیشه‌های بیداری وجود دارند که نسبت به خطر نابودی غدیر هشیار باشند و بدانند غصب خلافت، ملزم به دروغ‌پردازی و افترا به خدا و رسول است. این اذهان بیدار، می‌دانند که ادامه این زنجیر، حلال جلوه دادن حرام و حرام جلوه دادن حلال است و چون ابتدای امر را می‌شناسند و دانسته‌اند که «خانه از پای بست ویران است» فریب این دسته را نخواهند خورد، امّا...

دشمنان دین برای فرد فرد جامعه دینی، روشی خاص دارند تا وقتی هریک، از گرفتار شدن به مجموعه‌ای از آفات، خاطر جمع شد، به آفت‌های عمیق‌تری مبتلا شود، بدون اینکه بداند. و اینجاست دشواری‌های سخت و سختی‌های دشوار...

«نصب عداوت» به معنی دشمنی با خاندان عصمت بوده و کسی که مدّعی نصب عداوت نسبت به اهل‌بیت طهارت است «ناصبی» نامیده می‌شود. چنین فردی آشکارا از جرگه شیعیان بیرون است و به یقین شیعه بیدار و آگاه، هرگز فریب ناصبی را نخواهد خورد.

«تقصیر» به معنای کوتاهی نمودن درباره نقش و جایگاه اهل‌بیت عصمت علیهم السّلام است. «مقصرین» درباره اهل‌بیت کوتاهی کرده و جایگاه ایشان را مانند و یا شبیه به جایگاه یک فرد معمولی می‌دانند. باید دانست که تقصیر، نخست اینکه کمتر رخ می‌دهد و در صورت وقوع نیز کمتر موجب انحطاط محتوا می‌شود، زیرا «مقصرین» محتوا را چنان که بایسته است نمی‌پذیرند، امّا درباره «غلو»؛

«غلو» راجع به اهل‌بیت، فراتر از حق و واقع نشان دادن

شخصِ ایشان، ویژگی‌ها و جایگاه‌های ایشان است. اهل غلو، مدّعی پذیرش غدیر و تمامِ درون‌مایه آن هستند. داعیان غلو، کسانی هستند که خود را مسلمان و بالأخص شیعه مولی الموحّدین مولانا امیرالمؤمنین و ائمّه معصومین می‌دانند، می‌نامند و معرفی می‌کنند و اینجاست که محتوای غدیر، دچار دست‌اندازی و دگرگونی می‌شود... خدا برسد به داد غدیر و محتوای آن...

«نواصب»، «مقصرین» و «غالیان»، همه به دین ضربه زدند و به آل‌محمد صلی الله علیهم اجمعین ظلم کردند، امّا «غالیان»، آنان که به راه غلو رفتند، ضربه‌ای به مراتب سهمگین‌تر بر پیکره اسلام وارد نمودند و در زمان حال نیز تبلیغ آموزه‌های شیطانی خویش را، با طرح‌های نوینی دنبال می‌کنند.

البته آشکار است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام و اهل‌بیت صلوات الله علیهم، اختصاصاتی ویژه و ویژگی‌های خاصی دارند که هیچ‌کس جز ایشان، از آن برخوردار نیست که از جمله، طهارت مطلق و مطلق طهارت است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱

همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه پلیدی (زشتی و ناپاکی) را از شما ببرد و تنها شما اهل‌بیت را به طهارتی ویژه، مخصوص گرداند. خداوند، نیکوترین برگزیدگان را پیشوای همه آفریدگان قرار داده است و هرگز هیچ‌یک از مخلوقات فراتر از آنان نبوده، نیست و نخواهد بود، در هیچ زمان و زمینه، بنابراین صرف فضیلت قائل شدن برای اهل‌بیت علیهم السّلام و

تفضیل ایشان بر سایر مخلوقات، غلو نیست.

از طرفی نیز لازمه شناخت غلو و پرهیز از آن، شناخت مصادیق غلو است. برنامه‌ای که از جانب خداوند برای امامت و زعامت امت عملی شد، هیچ عیب و نقصی ندارد و ائمه اطهار علیهم السّلام هرگز غفلت نورزیده و پیروان خود را در وادی حیرت رها نکرده‌اند و چنان‌که از غلو نهی شده، مصادیق آن نیز بیان شده است تا شیعیان بدانند، بشناسند و عمل کنند. و البته که جایگاه بیان حکم الهی، مختصّ این خاندان پاک است و تنها مصداقی حجّت واقع می‌شود که از جانب ائمه بیان شود، و لا غیر.

درک پیام غدیر، نیاز اکنون و امروز ماست، مهم نیست دیگران چه می‌گویند، مهم «دین» است که نباید ضایع شود، همان حکمی که ائمه اهل بیت علیهم السّلام بیان می‌فرمایند.

غلو و غالیان

بیشتر کسانی که درباره اهل بیت علیهم السّلام «غلو» می کردند؛ ایشان را پیامبر می دانستند، یا وجود گرامی ائمه را در عرض خداوند تبارک و تعالی قرار می دادند یا برای ایشان نحوی از استقلال در خالقیت، رازقیت، علم یا قدرت قائل بودند، البته چه بسا این باور را با صراحت مطرح نکرده و نمی کنند؛ چنانچه اخیراً اظهار نموده اند که ائمه اطهار، نه در طول خدا هستند و نه در عرض خدا!!! حال آنکه اهل بیت علیهم السّلام، با تأکیدات مکرر، خود را در طول خداوند تبارک و تعالی قرار داده اند، هستی و قدرت خویش را به

خدا بازمی گردانند و هرگز جایگاه خود را در عرض خداوند و
یا یک حالت سوّم بیان نفرموده اند.

برخی از غُلات صراحَتاً اعلام می کنند اهل بیت بالاستقلال
خالق هستند؛ در حالی که با توجّه به فرمایشات ائمّه علیهم
السّلام، ایشان خلق می کنند امّا باذن الله نه مستقل از خداوند.
اهل بیت علیهم السّلام رازق هستند یعنی سبب و وسیله
رزق هستند ولی غُلات صراحَتاً بیان می کنند که اهل بیت،
بدون هیچ وابستگی به خدا و مستقل از الله تعالی، مخلوقات
را روزی می دهند.

اهل غلو معتقدند که علم اهل بیت، علم کامل و مطلق است
و خداوند تمام علم خود، هرچه می داند، همه را به ایشان
داده است، حال آنکه اهل بیت علیهم السّلام در احادیث
بسیاری می فرمایند علم ایشان نسبت به سایر مخلوقات،

کامل است ولی به درگاه الهی، نیازمند هستند و خداوند تعالی هرچه علم ابداع و خلق می فرماید، لحظه به لحظه، به اهل بیت عطا می کند و علم ایشان، پیوسته رو به فزونی است. برخی از غُلّات تصریح می کنند که مقام امیرالمؤمنین از پیغمبر نیز بالاتر است. برخی امیرالمؤمنین سلام الله علیه، ائمه علیهم السلام را مانند خداوند قدیم می دانند، می گویند: «شما هستید که گمان می کنید اهل بیت نبودند و سپس خلق شده و به وجود آمدند؛ برای کسانی که ظرفیت و توان فهم حقیقت را نداشتند، چنین بیان شده و گرنه حقیقت این ها همیشه بوده و هست و خواهد بود». البته برخی گام فراتر نهاده و می گویند: «امیرالمؤمنین علیه السلام -نعوذ بالله- همان خداوند عزّوجل است، لکن شما ایشان را در قالب بشر می بینید، حقیقت ایشان همان الله تعالی است». گاهی نیز به

همه اهل بیت، نسبت خدایی می دهند یا اهل بیت علیهم السّلام را صادره از ذات الهی یا در ذات خدا می دانند و یا حالت سوّمی به نام «خَلَق» برای ایشان قائل می شوند؛

این همه در حالی است که توحید به معنای یگانه خواندن الله تبارک و تعالی است در ذات و صفات و کسی که به آن ایمان ندارد، مسلمان و موحد نیست. چنین باورهایی، آشکارا با آیات قرآن کریم با امر اهل بیت، در تضاد است. ائمه علیهم السّلام - چنانچه در ادامه خواهیم دید - بارها فرمودند «ما بندگان خدا هستیم، ما را خدا نخوانید و ندانید، بلکه ما را بندگان خدا بنامید و بدانید».

برخی از فِرَق غلات، قائل به تفویض بوده اند بدین معنا که خداوند هرچه آفریده، همه را به اهل بیت واگذار کرده است و آنها بالاستقلال هر چه اراده کنند، انجام می دهند.

در واقع، تمام سخن، جایگاه اهل بیت علیهم السّلام نسبت به خداوند است؛ همان چیزی که جز ساحت والای عترت، هیچ‌کس، درباره آن سخنی ندارد... قائلین این اقوال، در حقیقت خود را از ائمه معصومین نیز فراتر می‌دانند؛ گویا در زمان آفرینش این اولین و برترین مخلوقات، با خدا همراه و شاهد خلقت ایشان بوده‌اند که این چنین جسورانه جرأت به کلام یافته‌اند!!!

هرچند در ادامه، خود به این حقیقت پی می‌برید ولی ناگفته نماند که فراتر از واقع نشان دادن شخص اهل بیت یا ویژگی‌های ایشان، درک روشن و شفاف جایگاه ایشان نیست بلکه تخلف از راه حق، رو تافتن از فرمان حق و بیرون شدن از مسیری است که دستور به پیمودن آن داریم.

قرآن، معصوم و غلو

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم و اهل بیت نبوت علیهم السلام در احادیث درربار خویش، به شدت خطر غلو اشاره کرده و مؤمنان را از آلودگی به آن بازداشته‌اند. در نگاه دین، اعتقاد به هر نوعی از غلو، کفر و شرک معرفی شده است، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بَايَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ»^۱.

هرکس خداوند را به آفریدگانش شباهت دهد، بی تردید مشرک شده و هرکس خداوند را به (قرار گرفتن در) مکان توصیف کند به یقین کافر است و هرکس آنچه را (خداوند) از آن نهی فرموده به او نسبت دهد، بی تردید دروغگوست. سپس امام این آیه را تلاوت فرمودند: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ». تنها کسانی (به خدا و پیامبر) افترا بسته، نسبت دروغ می دهند که به آیات الهی ایمان نمی آورند، همانا آنان دروغگویان هستند».

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ (وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ)^۲ (وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ)^۱

۱- التوحید: صفحه 68 حدیث 25.

۲- سوره (22) الحج آیه 9 و سوره (31) لقمان آیه 21.

در فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت
اطهار علیهم السّلام، این اندیشه‌ها و باورها، طرد شده است.
خداوند در قرآن کریم از غلو نهی می‌کند، پیامبر، غالیان را
انکارکنندگان حق توصیف می‌کند و امیرالمؤمنین از آنان
بیزار است: قرآن کریم در جریان حضرت عیسی علی نبینا و
آله و علیه السّلام و اینکه نصاری (مسیحیان)، ایشان را
فرزند خدا می‌خواندند، در دو آیه صراحتاً از غلو درباره
ایشان نهی می‌فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ^۲

ای اهل کتاب؛ در دین خویش غلو نکنید.

و رسول الله صلی الله علیه و آله به مولانا امیرالمؤمنین
علیه السّلام فرمودند:

۱- سوره (22) الحج آیه 4.

۲- سوره النساء آیه 171 و سوره المائده آیه 77.

يَا عَلِيُّ! مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ
 افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَهُمْ
 الْحَوَارِيُّونَ، وَفِرْقَةٌ عَادُوهُ وَهُمْ الْيَهُودُ، وَفِرْقَةٌ غَلَوُا
 فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ، وَإِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ ثَلَاثَ
 فِرَقٍ؛ فِرْقَةٌ شِيعَتُكَ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ، وَفِرْقَةٌ أَعْدَاؤُكَ
 وَهُمْ الشَّاكُّونَ، وَفِرْقَةٌ غُلَاةٌ فِيكَ فَهُمْ الْجَاهِدُونَ، وَ
 أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتُكَ وَمُحِبُّو شِيعَتِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ
 أَعْدَاؤُكَ وَالْغُلَاةُ فِي مَحَبَّتِكَ فِي النَّارِ.^۱

یا علی، همانا مثل تو در میان امت من، مثل
 مسیح، عیسی بن مریم است که قوم او بر سه
 عقیده متفرق شدند: گروهی مؤمنان که همان
 حواریون بودند، گروهی که با او دشمنی کردند که
 یهودیان بودند و گروهی که درباره او غلو کردند و

۱- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة: صفحه 80 المنقبة الثامنة

و الأربعون. از او بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 264 باب 10 حدیث 4.

از ایمان بیرون شدند.

و به یقین امت من (نیز درباره تو) بر سه گروه متفرّق خواهند شد: گروهی شیعیانت که مؤمنان هستند، گروهی دشمنانت که همان تردیدکنندگان (درباره ولایت) هستند و گروهی که درباره تو غلو کنند که انکارکنندگان (حق) هستند. و به راستی یاعلی، تو و شیعیانت و دوستداران شیعیانت در بهشت خواهید بود و دشمنانت و غلوکنندگان در دوستی و محبت تو، در آتش خواهند بود.

مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز فرمودند:

لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ، ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى، فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِينَ.^۱



۱- تفسیر منسوب به امام حسن زکی عسکری علیه السلام: صفحه 50 حدیث 24 و الإحتجاج علی أهل اللجاج: جلد 2 صفحه 438. ر.ک:

ما را از بندگی خداوند بیرون نبرید سپس در
 (فضیلت) ما (اهل بیت) آنچه می خواهید بگوئید
 حال آنکه (به درک حقیقت جایگاه ما) نمی رسید.
 و بر حذر باشید که چنان چه نصاری به غلو معتقد
 شدند، دچار غلو شوید زیرا که من از غلوکنندگان،
 بیزارم.

همچنین در حدیث دیگری فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ
 مِنَ النَّصَارَى، اللَّهُمَّ اخْذِلْهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ
 أَحَدًا.^۱

منهاج النّجاح: صفحه ۳۳.

۱- الأمالی شیخ طوسی: صفحه 650 حدیث 1350- 13 عنه بحار الأنوار:
 جلد 25 صفحه 266 حدیث 7 و جلد 76 صفحه 226 حدیث 15. مناقب
 آل أبي طالب عليهم السلام: 1/ 263 عنه إثبات الهداة: جلد 5
 صفحه 402 الفصل 24 حدیث 105 و بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 284
 حدیث 32.

الاهَا، بیزارم از غُلّات چون بیزاری عیسی بن
مریم از نصاری. خدایا، آنان را برای همیشه
فرومایه دار و یک تن از ایشان را یاری نکن.

اهل بیت علیهم السّلام می فرمایند: ما را فراتر از آنچه
هستیم، قرار ندهید.^۱ می فرمایند: آنچه ما درباره خودمان
نگفتیم، شما درباره ما نگوئید. امام صادق در مقام وصیت و
سفارش به برخی از اصحاب خویش فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَ... تَقُولُونَ مَا نَقُولُ، وَاعْمَلُوا بِمَا نَأْمُرُكُمْ

۱- بصائر الدرجات: صفحه 241 حدیث 22... عن إسماعيل بن
عبد العزيز قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ضَعْ لِي فِي
الْمُتَوَضِّعِ مَاءً. قال: فقمّت فوضعت له فدخل. قال: فقلت في
نفسي: أنا أقول فيه كذا وكذا و يدخل المتوضّع! فلم يلبث أن
خرج فقال: يا إسماعيل بن عبد العزيز! لا ترفعوا البناء فوق
طاقتنا فينهّدم، اجعلونا عبداً مخلوقين و قولوا فينا ما شئتم.
قال إسماعيل: كنت أقول فيه و أقول حدّثنا.

بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً، وَلَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي
أَنْفُسِنَا فَلَا تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً ...^۱

تقوای الهی پیشه سازید و... آنچه ما (اهل بیت)
می گوئیم، بگوئید و به آنچه ما شما را فرمان
می دهیم، عمل کنید (که در این صورت) شیعه ما
هستید. و آنچه ما درباره خود نگفتیم، درباره ما
نگوئید (که در غیر این صورت)، شیعه ما نیستید.

همچنین فرمودند:

لَا تَذْكُرُوا سِرَّنَا بِخِلَافِ عَلَانِيَتِنَا، وَلَا عَلَانِيَتِنَا
بِخِلَافِ سِرَّنَا، حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا نَقُولُ، وَتَصْمُتُوا
عَمَّا نَصْمُتُ، إِنَّكُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ
لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي خِلَافِنَا خَيْرًا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ
يَقُولُ: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ

۱- دعائم الإسلام: جلد ۱ صفحه ۶۱. ر.ک: شرح الأخبار: جلد ۳ صفحه ۵۰۷

فِتْنَةً أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۱.

آشکار و نهان ما (اهل بیت) را مخالف یکدیگر جلوه ندهید و بیان نکنید؛ شما را همین بس که آنچه ما می‌گوییم بگوئید و از آنچه ما (درباره آن) سکوت می‌کنیم، لب فرو بندید (از جانب خود، اظهار نظر نکنید). شما (شیعیان) به روشنی دیده‌اید که خداوند عزوجل در مخالفت با (کلام و عمل) ما (اهل بیت) برای هیچ یک از مردم خیری قرار نداده است. خداوند می‌فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». کسانی که از فرمان او (پیامبر و امام) سرپیچی می‌کنند باید بترسند از اینکه به بلیه‌ای دچار شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد».

۱- سوره النور آیه 64.

۲- الکافی: جلد 8 صفحه 87 حدیث 51.

و می فرمود:

لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ، إِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي
فَأَذَافَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِينَا مَا لَا
نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَزَالَنَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ
لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا وَإِلَيْهِ مَابُنَا وَمَعَادُنَا وَبِيَدِهِ
نَوَاصِينَا.^۱

خدا مغیره بن سعید^۲ را لعنت کند، او پیوسته به
پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می بست، به
همین جهت خداوند حرارت آهن را به او چشاند
(کنایه از اینکه کشته شد). خدا لعنت کند کسی را
که درباره ما (اهل بیت) چیزی بگوید که ما درباره

۱- رجال کشی: صفحه 223 حدیث 400 و صفحه 302 حدیث 542 عنه
بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 297 حدیث 59، إثبات الهداة: جلد 5
صفحه 402 حدیث 101 بعضه.

۲- این شخص در شمار غالیان است.

خودمان نمی‌گوییم و خدا لعنت کند کسی را که ما
(اهل بیت) را خارج کند از بندگی خداوندی که ما را
آفریده و بازگشت ما به سوی او و صاحب اختیار ما
اوست.

ابوربیع شامی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند:

وَيَحْكُ يَا أَبَا الرَّبِيعِ ... وَلَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي
أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ فَإِنْ كُنْتَ
صَادِقًا صَدَّقْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ.^۱

۱- الکافی: جلد ۲ صفحه ۲۹۸ حدیث ۶. علامه مجلسی رحمه الله تعالی
در شرح حدیث کافی در کتاب بحار الأنوار: جلد ۷۰ صفحه ۱۵۲
باب ۱۲۴ و مرآة العقول: جلد ۱۰ صفحه ۱۲۴ می فرماید: «ما لا نقول
في أنفسنا» کالرَبوبِيَّة و الحلول و الإِتِّحَاد و نسبة خلق العالم
إليهم، أو كونهم أفضل من نبينا صلى الله عليه وآله وسلم أو
الأعم منها و من التقصير في حقهم «فإنك موقوف» أي يوم
القيامة و مسئول عما قلت فينا لقوله تعالى: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ
مَسْئُولُونَ»

وای بر تو ای ابوربیع ... و آنچه ما (اهل بیت) درباره خود نگفتیم، درباره ما نگو زیرا به یقین، برپا ایستاده و مورد بازخواست واقع خواهی شد؛ اگر راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی، تو را تکذیب خواهیم کرد.

چنانچه دیدیم و در ادامه نیز خواهیم دید؛ ائمه اطهار علیهم السّلام، قائلین غلو را مورد لعنت قرار داده و از مسلمانی خارج می دانند. در بسیاری از کتاب های مرجع شیعه به سندهای مختلف آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: النَّاصِبُ
لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ.^۱



۱- التوحید شیخ صدوق صفحه ۷۴ حدیث ۳، الأمالی شیخ صدوق صفحه ۶۷۱ حدیث ۱ و من لا یحضره الفقیه و الإحتجاج و ... ر.ک:

دو گروه از امت من هستند که هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند: کسی که آشکارا با اهل بیت من اظهار جنگ و دشمنی کند و کسی که در دین غلو می‌کند و به سبب غلو، از دین خارج است.

و با توجه به آنچه سلیم از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند، «غلو» یکی از بنیان‌های کفر است:

بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشُّكِّ وَالشُّبْهَةِ.^۱

کفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، تردید و شبهه.

در کافی شریف به سند صحیح از هشام بن سالم از امام

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: جلد 1 صفحه 263، مجموعه ورام: جلد 1 صفحه 39، إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 الفصل 24 حدیث 104.

۱- الکافی: جلد 2 صفحه 391 حدیث 2.

صادق علیه السّلام روایت است که درباره نحوه برخورد
امیرالمؤمنین با کسانی که در مورد شخص حضرت غلو کردند
می فرماید:

أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا رَبَّنَا، فَاسْتَتَابَهُمْ، فَلَمْ يَتُوبُوا، فَحَفَرَ لَهُمْ
حَفِيرَةً، وَأَوْقَدَ فِيهَا نَارًا، وَحَفَرَ حَفِيرَةً أُخْرَى إِلَى
جَانِبِهَا، وَأَفْضَى بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا لَمْ يَتُوبُوا أَلْقَاهُمْ فِي
الْحَفِيرَةِ، وَأَوْقَدَ فِي الْحَفِيرَةِ الْأُخْرَى حَتَّى مَاتُوا.^۱

گروهی خدمت امیرالمؤمنین علیه السّلام آمدند و
گفتند: «السّلام علیک یا ربّنا». سلام بر تو ای
پروردگار ما. حضرت به آنان فرمودند: (از این
اعتقاد) توبه کنید. اما آنان توبه نکردند.
امیرالمؤمنین گودال هایی کنده و در آن آتش قرار
دادند و گودال های دیگری در کنار آن حفر نموده

و گودال‌ها را به هم راه دادند؛ چون این افراد از
 باور خویش توبه نکردند، آنها را درون گودال‌ها
 قرار داده و در بقیه، آتش روشن نمودند تا اینکه
 آنها (از دود) مُردند.

چنانچه می‌بینیم، حضرت اتمام حجّت فرموده و به توبه
 امر کردند و چون آنان امتناع کرده و بر اعتقاد ناحقّ خویش
 باقی ماندند، امام بی‌درنگ حکم اعدام را درباره آنان اجرا
 نمود. روایت این جریان در کتاب‌های بسیار دیگری نیز
 وجود دارد. کافی در موضعی دیگر به سند صحیح دیگری،
 تهذیب الأحکام، الإستبصار، الأمالی شیخ طوسی، همگی
 این حدیث را به سندهای صحیح نقل کرده‌اند. همچنین در
 کتاب شریف الکافی از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام
 نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فَرَغَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

آتَاهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِّنَ الزُّطِّ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَكَلَّمُوهُ
بِلِسَانِهِمْ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ بِلِسَانِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ
كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ، فَأَبَوْا عَلَيْهِ وَقَالُوا:
«أَنْتَ هُوَ». فَقَالَ لَهُمْ: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا وَتَرْجِعُوا عَمَّا
قُلْتُمْ فِيَّ وَتَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَقْتُلَنَّكُمْ! فَأَبَوْا
أَنْ يَرْجِعُوا وَتَتُوبُوا، فَأَمَرَ أَنْ تُحْفَرَ لَهُمْ آبَارٌ فَحَفِرَتْ
ثُمَّ حُرِّقَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ قَذَفَهُمْ فِيهَا، ثُمَّ خَمَرَ
رُءُوسَهَا، ثُمَّ أُلْهِبَتِ النَّارُ فِي بَيْتٍ مِنْهَا لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ
مِنْهُمْ، فَدَخَلَ الدُّخَانُ عَلَيْهِمْ فِيهَا فَمَاتُوا.^۱

چون امیرالمؤمنین علیه السلام از اهل بصره
(یعنی جنگ جمل) فراغت یافت، هفتاد نفر از
«زط» (سیاه پوستان هندی) خدمت مولا آمدند و
به حضرت سلام کردند و با زبان خویش با ایشان
سخن گفتند و حضرت با زبان خودشان پاسخ آنان

را داد. سپس فرمود: من چنان که شما گفته‌اید (و باور دارید) نیستم. من بنده آفریده شده خدا هستم. آنان انکار ورزیده و گفتند: «أَنْتَ هُوَ» تو او (یعنی خدا) هستی. حضرت فرمود: اگر (این سخن را) پایان ندهید و از (اعتقاد به) آنچه درباره من گفتید (به سوی حق) بازنگردید و به درگاه خداوند عزوجل توبه نکنید؛ (من علی) شما را می‌کشم. اما آنان از بازگشت و توبه امتناع ورزیدند. مولا دستور داد که برای آنان چاه‌هایی کنده شود. سپس برخی را به برخی دیگر راه دادند و ایشان را درون آن انداخته و رویش را پوشاندند و در یکی از چاه‌ها که هیچ‌یک از ایشان درون آن نبود، آتش افروختند و بدین سبب دود بر ایشان وارد شد و مُردند.

توضیح اینکه «هو» اسم ساحت قدس ربوبی بوده و اسم

ذات «الله» است و چنانچه می‌بینیم اینجا نیز مولا اتمام حجّت

فرمودند و به روشنی اعلام داشتند که سزای این اعتقاد، اعدام است و چون آنان از توبه امتناع کردند؛ امام بی درنگ حکم را اجرا فرمود. این حدیث شریف در کافی، رجال کشی، الأمالی طوسی و کتاب های معتبر بسیار دیگری آمده است.

امّا «هو» خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام، مربوط به 13 قرن پیش نیست، امری قدیمی و نادر و تمام شده نیست، زمان آن حضرت وجود داشته اکنون نیز وجود دارد؛ متأسفانه در برخی مجالس که به نام اهل بیت علیهم السلام برگزار می شود، «هو یا علی مدد» «علی هو» «حسین هو» و... می گویند. منشأ این باورها چیزی جز اندیشه های آلوده به غلو و انحراف نیست.

وقتی امام صراحتاً این باور را رد می کند، قائلین آن را

کافر می داند و حکم اعدام را برای آنان جاری می کند، دیگر منتظر چه هستیم؟ آیا حجتی جز قول و فعل امام معصوم وجود دارد؟ معتقد و معترف هستیم که اگر تنها یک دلیل بر صحت این باور وجود داشت، امام هرگز قائلین به خدایی خویش را اعدام نمی کرد. بنابراین به هیچ عنوان نمی توان قول و فعل امام را تحریف و اعتقاد به چنین باوری را توجیه نمود؛ ضمن اینکه فرمایش امام، برای گذشته نیست، کلام امام، زمان بر نمی دارد. . . .

شیعیان مولا، گوش به فرمان حضرت هستند، چشم به دهان مبارک امام دوخته اند تا آنچه امر فرماید، انجام دهند. اگر ما می خواهیم خود را در جایگاه والای شیعیان مولا قرار دهیم، باید طوری عمل کنیم که مولا بر ما نظر لطف اندازد، نه اینکه از شنیدن سخنان ما رنج کشیده، قلب نازنینش

جراحت بردارد و نظر مرحمت و کرامتش را از ما بگرداند؛ باید چنان عمل کنیم که امام از ما راضی گردد، نه چنان که خودمان از گفتار و کردار خویش راضی باشیم؛ امام ما را مسلمان و شیعه بنامد، نه اینکه خودمان، خود را مسلمان و شیعه بخوانیم و بدانیم.

در برخی عزاداری‌ها گفته می‌شود «خدای من حسین است» «خدای من عباس است» «خدای من علی است» «خدای من فاطمه است»، هیچ‌کدام این‌ها مورد رضایت مولا امیرالمؤمنین، سیدالشهداء و اهل بیت عصمت نیست.

اگر به وجود خداوند ایمان داریم، اگر به حکمت و عدل او ایمان داریم، باید ایمان داشته باشیم که اراده الهی، فوق تمامی اراده‌هاست و سخنی فراتر از کلام الله نیست که فرمود:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ

و رَسُولُهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا^۱

چون خدا و پیامبرش درباره امری حکمی کنند، هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد در برابر فرمان ایشان، اختیاری داشته باشد و هرکس از (فرمان) خدا و پیامبرش سرپیچی کند، به یقین گمراه شده، گمراهی آشکار و روشن.

با این حال؛ آیا می توانیم به اهل بیت نسبت هایی بدهیم که خود را از آن مبرا فرموده اند؟ آیا می توانیم از جانب خود، دین خداوند را کم و زیاد کنیم؟ آیا در برابر حکم الهی، اختیاری داریم؟ نکند پیام غدیر را، جایگاه اهل بیت را فراموش کرده ایم؟ به خاطر بیاوریم پیام رسول الله را در غدیر - آن روز باشکوه - که فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ،

فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَأَطِيعُوا تَهْتَدُوا، وَانْتَهُوا
لِنَهْيِهِ تَرْشَدُوا، وَصِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ
السَّبِيلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

ای مردم؛ همانا خداوند مرا امر و نهی فرمود و
من نیز علی را امر و نهی کردم؛ بنابراین دانش
امر و نهی را از جانب پروردگار - عزوجل - خویش
می‌داند. پس شنوای فرمان او باشید تا (از
گرفتاری در دام فتنه و گمراهی) سلامت بمانید و
از او پیروی کنید که هدایت یابید و نهی او را
متابعت کنید که رستگار شوید و به سوی خواسته
وی روان شوید و مباد که راه‌ها (ی انحرافی) شما
را از (رهروی) راه او پراکنده سازد.

آن‌که می‌گوید «علی هو» باید ببیند برخورد امیرالمؤمنین
با او و کلام او چیست. امیرالمؤمنین کجاست و این اعتقادات؟
کسی که می‌گوید «من حسین اللهم...»، ببیند اگر در مقابل

اهل بیت علیهم السّلام چنین بگوید، با او چگونه معامله می کنند. سیدالشّهداء کجاست و این بیانات؟

آنکه نسبت خدایی به اهل بیت می دهد و اعتقاد به این باور خودباخته را به ائمه علیهم السّلام بار می کند، دین را چنان که هست، پذیرفته یا چنان که خود می پسندد؟ آیا او برای اسلام، ارزش دین قائل است؟ آیا این بدان معنا نیست که دین را به خدمت خویش درآورده و دستاویزی برای رسیدن به اهداف خود قرار داده است؟ و آیا امام شهیدمان، آن مظلوم بی یاور، با چنان مردمی روبرو نبود که در راه به سوی کربلا، فرمود:

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى السِّنْتِهِمْ،
يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ

قَلَّ الدَّيَّانُونَ^۱

به راستی مردم بنده دنیا هستند و دین، تنها
آویزه‌ای روی زبان ایشان است، تا جایی که
زندگی آنان را رو به راه سازد، آن را بر زبان
می‌چرخانند اما چون به آزمایش درافتند،
دین‌داران اندک گردند.

آیا زیر پا نهادن حکم الهی، به معنای نادیده گرفتن
پروردگار و بسیار دیدن خود نیست؟ و آیا منشأ آن، جز
غرور در برابر خدا و حجت خدا نیست؟ خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ
عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ
اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ

۱- تحف العقول: صفحه 245 و بحار الأنوار: جلد 75 صفحه 116 باب 20

الْغُرُورُ^۱

ای مردم، از نافرمانی خدا بترسید و تقوای الهی پیشه سازید و بترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش مجازات نشود و فرزندی نیست که به کمترین چیزی، به جای پدر مجازات شود. به یقین وعده خدا حق است (و واقع خواهد شد) پس (مراقب باشید) که زندگانی دنیا شما را مغرور نسازد و مبادا که (شیطان) شما را نسبت به خداوند گستاخ کند.

در حدیث شریف دیگری در التوحید از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء است که راجع به اهل تشبیه و غلات سخن گفته و راجع به غلات فرمودند:

يَا بْنَ خَالِدٍ! إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَ
 الْجَبْرِ الْغُلَاةَ، الَّذِينَ صَغَّرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ
 فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَمَنْ وَالَاهُمْ
 فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا، وَمَنْ وَصَلَهُمْ
 فَقَدْ قَطَعَنَا، وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلَنَا، وَمَنْ جَفَاهُمْ
 فَقَدْ بَرَّانَا، وَمَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ جَفَانَا، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ
 أَهَانَنَا، وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا، وَمَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ
 رَدَّنَا، وَمَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلَنَا، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ
 أَسَاءَ إِلَيْنَا، وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا، وَمَنْ
 صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبَنَا، وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقَنَا، وَمَنْ
 أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمَنَا، وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا.

غلات، اخباری را (به دروغ) از ما (اهل بیت)
 درباره «تشبیه» و «جبر» نقل کردند؛ آنان کسانی
 هستند که (به سبب اعتقاد خویش) عظمت خدا را
 کوچک شمردند. هرکس آنها را دوست بدارد با ما
 (اهل بیت) کینه توزی کرده، و کسی که با آنان

کینه‌توزی کند ما را دوست داشته است. هرکس آنها را سرپرست خویش بداند با ما دشمنی کرده، و هرکس با آنان دشمنی کند در حقیقت ما اهل بیت را سرپرست خود قرار داده است. هرکس با آنان بیبوندد، از ما (اهل بیت) بریده، و هرکس خود را از آنها جدا کند با ما پیوند برقرار کرده است. هرکس به آنان جفا کند به ما نیکی کرده، و هرکس به آنان نیکی کند به ما جفا کرده است. هرکس آنان را گرامی بدارد به ما بی‌احترامی کرده، و هرکس آنان را خوار نماید ما را گرامی داشته است. هرکس آنها را بپذیرد ما (اهل بیت) را رد کرده، و هرکس آنها را رد کند ما را دوست داشته و پذیرفته است. هرکس به آنان نیکی کند به ما بدی کرده و هرکس به آنها بدی کند به ما نیکی کرده است. هرکس آنها را تصدیق کند ما را تکذیب کرده و هرکس آنها را تکذیب کند ما را

تصدیق کرده است. هرکس به آنان عطا کند ما را محروم داشته است و هرکس آنها را محروم کند، به ما عطا کرده است.

سپس امام رضا علیه السّلام فرمودند:

يَا بْنَ خَالِدٍ! مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيًّا
وَلَا نَصِيرًا.

هرکس از شیعیان ما (اهل بیت) است، نباید از آنان دوست و یاری‌گری بجوید.

این حدیث شریف در عیون اخبار الرضا علیه السّلام، روضة الواعظین و الإحتجاج نیز آمده است. بنابراین کسانی که درباره اهل بیت علیهم السّلام غلو کنند، دشمن اهل بیت به شمار می‌آیند چنان‌که دوستی با آنان، دشمنی با اهل بیت و دشمنی با آنان، دوستی با اهل بیت است و الی آخره.

در پایان فرمایش امام علیه السّلام نیز نکته‌ای بسیار

جالب توجه است و آن نشانه شیعیان است: شیعه باید گوش به فرمان امام باشد. ما یا شیعه هستیم یا نیستیم، از این دو حالت خارج نیست؛ طبق فرمایش امام رضا علیه السّلام، اگر شیعه هستیم باید گوش به فرمان امام باشیم.

ابوهاشم جعفری می گوید: از امام رضا علیه السّلام درباره «غلات» و «مفوضه» پرسیدم، فرمودند:

الْغُلَاةُ كُفَّارٌ، وَالْمَفُوضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ، أَوْ خَالَطَهُمْ، أَوْ آكَلَهُمْ، أَوْ شَارَبَهُمْ، أَوْ وَاصَلَهُمْ، أَوْ زَوَّجَهُمْ، أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ، أَوْ آمَنَهُمْ، أَوْ ائْتَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ، أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَلايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱.

غلات کافر و مفوضه مشرک هستند؛ هرکس با

۱- عیون اخبار الرضا علیه السّلام: جلد 2 صفحه 203 حدیث 4.

این دو گروه بنشینند، اختلاط داشته باشد، هم غذا شود، نوشیدنی بنوشد، بییوندد، به آنها دختر بدهد و از آنان دختر بگیرد، آنان را در امان بدارد، آنها را بر امانتی، امین خود بداند و سخن آنها را تأیید نماید یا آنها را به «شطر» کلمه‌ای (کمترین سخنی) تأیید کند، چنین فردی از ولایت خدا خارج است، از ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خارج است، از ولایت ما اهل بیت خارج است (یعنی او شیعه نیست، مسلمان نیست، موحد نیست، در اسلام هیچ جایگاهی ندارد).

مفضل بن مزید گوید: درباره پیروان ابوالخطّاب لعنه الله (که از سران غلات و بدعت‌گذاران است) و غلات سخن به میان آمد. از امام صادق علیه السلام درباره آنان پرسیدم؛ حضرت فرمودند:

يَا مُفَضَّلُ! لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَلَا تُؤَاكِلُوهُمْ وَلَا تُشَارِبُوهُمْ

وَلَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تُؤَارِثُوهُمْ^۱.

ای مفضل با آنان هم نشین نشوید، هم غذا و هم سفره نشوید، همراه با آنان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید (یعنی دست ندهید و روبروسی نکنید).

این حدیث شریف نیز متضمن پیام بسیار مهمی است؛ اهل بیت علیهم السلام، اهل غلو را نه تنها به عنوان مسلمان نمی پذیرند، بلکه درباره آنان بیانی دارند که درباره اهل کتاب نیز فرموده اند. برای ما گفته نشده که اهل بیت فرموده باشند با اهل کتاب مصافحه نکنید، اما درباره غلات می فرمایند حتی با آنها دست ندهید در برخی احادیث نیز می فرمایند:

لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ، أَلَا كَانُوا يَهُودًا أَلَا كَانُوا مَجُوسًا أَلَا كَانُوا نَصَارَى أَلَا كَانُوا قَدَرِيَّةً أَلَا كَانُوا مُرَجِّئَةً أَلَا كَانُوا

حَرُورِيَّةً. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُقَاعِدُوهُمْ وَلَا
تُصَادِقُوهُمْ وَابْرَأُوا مِنْهُمْ بَرِّئَ اللَّهُ مِنْهُمْ.^۱

خداوند غلات را لعنت کند؛ ای کاش یهودی
بودند، ای کاش مجوس (یعنی کافر و مشرک)
بودند، ای کاش نصرانی (مسیحی) بودند، ای کاش
قدریه بودند، ای کاش مرجئه بودند، ای کاش
حروریّه بودند. سپس حضرت علیه السلام فرمود:
هم نشین آنان نشوید و با آنان دوست نشوید و از
آنان بیزار باشید که خداوند از آنان بیزار است.

در بیانی دیگر، اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه
السلام به «بشار شعیری»^۲ فرمودند:

۱- بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 273 حدیث 18 از عیون اخبار الرضا

علیه السلام: جلد 2 صفحه 202 حدیث 2.

۲- این شخص در شمار غالیان است.

اُخْرِجْ عَنِّي لَعْنَكَ اللَّهُ، وَاللَّهُ لَا يُظِلُّنِي وَإِيَّاكَ سَقْفُ
بَيْتٍ أَبَدًا.

از نزد من بیرون برو، خدا تو را لعنت کند. به خدا
سوگند، سقف هیچ خانه‌ای بر روی من و تو سایه
نیافکند (یعنی جایی که من هستم، تو نباید
باشی). چون او بیرون رفت، امام فرمود:

وَيْلَهُ أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ الْيَهُودُ، أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ
النَّصَارَى، أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ الْمَجُوسُ، أَوْ بِمَا قَالَتِ
الصَّابِئَةُ، وَاللَّهُ مَا صَغَرَ اللَّهُ تَصْغِيرَ هَذَا الْفَاجِرِ أَحَدٌ،
إِنَّهُ شَيْطَانُ ابْنِ شَيْطَانٍ خَرَجَ مِنَ الْبَحْرِ لِيُغْوِيَ
أَصْحَابِي وَشِيعَتِي، فَاحْذَرُوهُ وَلِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبَ
أَنِّي عَبْدُ ابْنِ عَبْدِ قِنِّ ابْنِ أُمَةٍ ضَمَّتَنِي الْأَصْلَابُ وَ
الْأَرْحَامُ، وَإِنِّي لَمَيِّتٌ، وَإِنِّي لَمَبْعُوثٌ، ثُمَّ مَوْقُوفٌ، ثُمَّ
مَسْئُولٌ، وَاللَّهُ لَأَسْأَلَنَّ عَمَّا قَالَ فِي هَذَا الْكَذَابِ وَادَّعَاهُ
عَلَيَّ، يَا وَيْلَهُ مَا لَهُ أَرْعَبَهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ أَمِنَ عَلَى فِرَاشِهِ
وَأَفْرَعَنِي وَأَفْلَقَنِي عَنْ رُقَادِي، وَتَدْرُونَ أَنِّي لِمَ أَقُولُ

ذَلِكَ، أَقُولُ ذَلِكَ لِكَيِّ أَسْتَقِرَّ فِي قَبْرِي.^۱

وای بر او، چرا آن چه یهودیان گفتند، نگفت؟ چرا آن چه نصاری (مسیحیان) گفتند، نگفت؟ چرا آن چه مجوسیان گفتند، نگفت؟ یا آن چه صابئیان^۲ گفتند؟ به خدا سوگند، هیچ کس به اندازه این فاجر^۳ خدا را کوچک نکرده است. او شیطان پسر شیطان است که از دریا خارج شد تا یاران و پیروان مرا گمراه کند بنابراین از او پرهیزید. و باید حاضران (این پیام مرا) به غایبان برسانند که من بنده خدا پسر بنده خدا، بنده‌ای خالص، فرزند بانویی هستم که در درون اصلاّب و ارحام جا

۱- رجال کشی: صفحه 400 حدیث 746 عنه بحار الأنوار: جلد 25

صفحه 307 حدیث 73، إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 حدیث 103.

۲- گروهی هستند که ستارگان را می پرستند.

۳- گناه کاری که گناه را روش خویش قرار داده است.

داشته‌ام، خواهم مُرد و برانگیخته خواهم شد، سپس (در پیشگاه الهی) برپا ایستاده و مورد بازخواست خواهم بود. به خدا سوگند راجع به آنچه این دروغگو درباره من گفته و نسبت به من مدّعی شده است، پرسیده خواهم شد. وای بر او، او را چه شده؟ خدا «رعب، ترس و وحشت»^۱ را بر او چیره سازد که به راستی در رختخواب خویش آسوده (آرمیده) ولی مرا بی‌تاب نموده و بی‌خوابم ساخته است. می‌دانید چرا چنان می‌گویم؟ چنان می‌گویم تا بلکه در قبرم، آرامش یابم.

در این حدیث، نارضایتی و نگرانی امام، کاملاً ملموس است. بیدارباش مولا و نیز نفرین ذکر شده نیز بسیار جالب

۱- اشاره به این کلام خداوند که می‌فرماید: سَنَلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَ بئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ، سوره (3) آل عمران آیه 152.

توجه هستند. در حدیث دیگری در الامالی شیخ طوسی از فضیل بن یسار است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

احْذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغِّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرُّبُوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ. وَاللَّهِ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا.^۱

جوانان خود را از غالیان برحذر دارید که آنها را به فساد و تباهی نکشند، زیرا «غلات» بدترین آفریدگان خدا هستند. آنان عظمت خدا را کوچک می‌شمارند و قائل به پروردگاریِ بندگانِ خدا هستند. به خدا سوگند که غلات از یهود و نصاری

۱- الامالی شیخ طوسی صفحه ۶۵۰ حدیث ۱۲. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: جلد 1 صفحه 263 عنه اثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 الفصل 24 حدیث 106. مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين عليه السلام: صفحه 105.

و مجوس و مشرکان بدتر هستند.

چنانچه می بینیم ولیّ معصوم بر این بیان، سوگند یاد

می کند و دلیل آن را دست اندازی غلات در محتوای دین،

تحریف آن بیان می کند .

اهل بیت و اهل بیت

در بسیاری از کتب مرجع حدیثی شیعه، حدیث شریفی آمده است که بُرید بن معاویه می گوید: به امام باقر و امام صادق علیهما السلام عرض کردم: منزلت شما، چه منزلت و جایگاهی است؟ از کسانی که گذشته اند شما شبیه کدام یک هستید؟ فرمودند:

كَصَاحِبِ مُوسَى وَ ذِي الْقُرْنَيْنِ كَانَا عَالَمَيْنِ وَلَمْ يَكُونَا
نَبِيَّيْنِ^۱



۱- بصائر الدرجات: صفحه 366 حدیث 3 و تفسیر العیاشی: جلد 2

صفحه 330 حدیث 45 و صفحه 340 حدیث 74 و در الکافی جلد 1

مانند همراه و هم‌نشین موسی (حضرت خضر علیه السلام) و مانند ذی‌القرنین هستیم. آن دو نفر عالم بودند اما نبی نبودند، پیامبر نبودند.

حضرت موسی، پیامبر است و حضرت خضر پیامبر نیست ولی عالم است. آنان با یکدیگر همسفر شدند ولی چون علم خضر بیشتر از علم موسی بود، درباره آن سه واقعه اختلاف داشتند. این تشبیه بدان معناست که ائمه علیهم السلام، عالم هستند، اما پیامبر تأسیسی نیستند.

همچنین در کتاب‌های معتبر حدیثی ما آمده است که یکی از علمای یهود، خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و سؤالاتی پرسید، حضرت پاسخ فرمودند. سپس آن مرد گفت: آیا شما پیغمبر هستید؟ حضرت فرمودند:

وَيْلَكَ! إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَاللهِ...^۱

وای به حال تو، انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله.

فضیل بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام

می فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا اللَّهَ، وَ عَظِّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ لَا تَفْضُلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَحَدًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ
تَعَالَى قَدْ فَضَّلَهُ. وَ أَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبًّا
مُقْتَصِدًا، وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تَفَرِّقُوا وَ لَا تَقُولُوا مَا لَا
نَقُولُ، فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَ قُلْنَا مِثًّا وَ مِثْنَا ثُمَّ بَعَثَكُمْ
اللَّهُ وَ بَعَثْنَا، فَكُنَّا حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ وَ كُنْتُمْ.^۲



۱- الکافی: جلد 1 صفحه 89 حدیث 5، التوحید: صفحه 174 حدیث 3،

الإحتجاج: جلد 1 صفحه 210 و برخی دیگر از کتب حدیثی شیعه.

۲- قرب الإسناد: صفحه 129 حدیث 452 و صفحه 159 حدیث 580.

تقوای الهی پیشه سازید (از نافرمانی خدا بترسید)
و خدا را بزرگ و گرامی بدارید.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ و
گرامی بدارید و هیچ کس را بر رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم، برتری ندهید که به راستی
خداوند تبارک و تعالی او را گرامی داشته است.

و اهل بیت پیامبران را دوست بدارید دوستی میانه
و (در دوستی اهل بیت) غلو نکنید و (از محبت
اهل بیت) دور و پراکنده نشوید (افراط و تفریط
نکنید).

و آنچه ما نگفتیم، نگویید زیرا اگر چنین کنید،
شما خواهید مُرد و ما نیز از دنیا می رویم و خداوند
شما را برمی انگیزد و ما را نیز برمی انگیزد و ما
(که جز قول خدا و رسول را قائل نیستیم) در

جایگاهی که خداوند اراده فرموده باشد، خواهیم بود و شما نیز (که به دنبال پیروی از ما اهل بیت نبودید) در جایگاهی که خداوند اراده نماید، خواهید بود.

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِبْرَأْ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّا أَرْبَابٌ. قُلْتُ: بَرِئُ اللَّهِ مِنْهُ. فَقَالَ: إِبْرَأْ مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَّا أَنْبِيَاءُ. قُلْتُ: بَرِئُ اللَّهِ مِنْهُ.^۱

ای ابامحمد، بیزار باش از کسی که گمان دارد ما (اهل بیت) ارباب (به معنای پروردگار و خالق یکتا) هستیم. عرض کردم: خداوند از او بیزار باشد. فرمود: بیزار باش از کسی که گمان دارد ما

۱- رجال کشی: صفحه 297 حدیث 529. عنه إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 400 حدیث 94، بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 297 حدیث 60، مستدرک الوسائل: جلد 12 صفحه 318 حدیث 14195.

انبیاء هستیم. عرض کردم: خداوند از او بیزار باشد.

بیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه و فرمایش امام باقر و امام صادق علیهما السلام را می بینیم، سخنان غالیان را نیز می بینیم که برخی مقام امیرالمؤمنین را از رسول الله نیز بالاتر می دانند. اینان خود را از شیعیان و موالیان اهل بیت می شمارند و به نام شیعه امیرالمؤمنین، به نام پیرو اهل بیت، به نام حقیقت و باطن اسلام، چنین اندیشه هایی را بیان می کنند. چه خواهد کرد امیرالمؤمنین با این داعیان و مدعیان غدیر، که خود را در آغوش امام قرار می دهند و از پشت بر قلب نازنین حضرت خنجر می زنند؟

معرفت و محبت اهل بیت

همه ما، موظف به دوست داشتن اهل بیت علیهم السّلام هستیم. این دستور دین ماست، دستور پیامبر ما، امامان ماست، امّا باید توجه کنیم، همان پیامبر، همان امام، این «محبت» را، «مودّت» را معنا فرموده‌اند، باید و نباید آن را بیان کرده‌اند.

بعضاً نسبت به اهل بیت بسیار ادّعای محبت دارند، امّا فقط آن محبتی که خودشان باید و نباید آن را تعیین کنند. خود را ملزم به پیروی از دستورات دین نمی‌دانند آن هم با تکیه بر همین محبت امّا مگر می‌شود اصل محبت را از مولا

گرفت، ولی چستی این محبت، باید و نباید آن، تأثیر آن، محدوده آن را نپرسید و ندانست؟ برخی از غلات آشکارا اعلام می‌کنند «فقط محبت اهل بیت از ما خواسته شده و نیازی به انجام واجبات و ترک محرّمات نیست» در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام شرط محبت را طاعت بیان فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عَبِيدُ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ. مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَ لَيْسَتْ عِنَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^۱

برحذر باشید از اینکه درباره ما (اهل بیت) غلو کنید، بلکه باید معتقد باشید که ما بندگان هستیم که پروردگاری داریم (ما را از خداوندی بیاندازید و

۱- الخصال: جلد ۲ صفحه ۶۱۴ ضمن حدیث ۱۰، تحف العقول: صفحه ۱۰۴

از بندگی خداوند خارج نکنید) سپس هر چه می خواهید در فضیلت ما بیان کنید. هر کس ما اهل بیت را (در معنای حقیقی و واقعی) دوست دارد؛ شایسته و بایسته است که مطابق با آنچه ما رفتار کردیم، عمل کند (الگو و سرمشق او، ما اهل بیت باشیم) و به وَرَع و پاکدامنی استعانت جوید که همانا بافضیلت ترین چیزی که می توان در امر دنیا و آخرت بدان استعانت جست، همان (وَرَع) است.

پیام بسیار مهمی که لازم است متوجه آن باشیم، همین نکته است. در احادیث بسیاری - از جمله در فرمایش امام رضا علیه السّلام که گذشت - بر این مهم تأکید شده است. عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤالاتی پرسیدم، پاسخ دادند تا اینکه فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ، فَإِنَّهُمْ صَغَرُوا عِصْيَانَ

اللَّهِ، وَكَفَرُوا بِهِ، وَأَشْرَكُوا وَضَلُّوا وَأَضَلُّوا، فِرَاراً مِنْ
إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ، وَآدَاءِ الْحُقُوقِ.^۱

خدا اهل غلو و اهل تفویض را لعنت کرده است
زیرا آنان معصیت خداوند را کوچک شمردند و
نسبت به خداوند کفر ورزیدند و برای او شریک
قائل شدند و گمراه شدند و (دیگران را نیز) گمراه
کردند تا از اقامه و اجرای واجبات و ادای حقوق
(خدا و پیامبر و اهل بیت) فرار کنند.

امام جعفر صادق علیه السلام همچنین می فرمایند:

إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا نَقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ
فَنَقْبَلُهُ. فَقِيلَ لَهُ: كَيْفَ ذَلِكَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟! قَالَ:
لِأَنَّ الْغَالِيَ قَدْ اعْتَدَا تَرَكَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّيَامَ وَ
الْحَجَّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَ عَلَى الرُّجُوعِ إِلَى
طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَدًا، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمَلَ

وَأَطَاعُ^۱

غالی به سوی ما باز می گردد ولی او را نمی پذیریم
 اما مقصّر به ما می پیوندد و ما او را می پذیریم.
 گفته شد: چگونه چنین است، یابن رسول الله؟
 فرمود: چون غالی به ترک نماز و زکات و روزه و
 حج عادت کرده (یعنی خود را با توجیه، به ترک
 واجبات راضی کرده) و از ترک عادت خویش و
 بازگشت به فرمان برداری خداوند، برای همیشه
 ناتوان است، اما مقصّر چون معرفت بیابد، (به
 واجبات) عمل نموده و (از دستورات الهی)
 فرمان برداری می کند.

در فرمایش امام علیه السلام، علّت پذیرفته نشدن غالی
 ذکر شده است: غُلّات، بنابر اینکه اصل را تنها محبّت

۱- الأمالی شیخ طوسی: صفحه 650 حدیث 1349-12. ر.ک: مشارق

انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام: صفحه 105.

می دانند، آن هم به تفسیری که خود از آن دارند، عمل به عبادات و طاعات را کار مبتدیان و غیر واصلان می دانند و پذیرش و انجام احکام دین را بر نمی تابند و بدین ترتیب، معتقد به اباحی گری شده و آن را ترویج می کنند، آن هم با تکیه بر دین، با استنادش به اهل بیت .

برخی از غلات با صراحت بیان می کنند «نه ملزم به انجام واجب هستیم و نه ترک حرام؛ هر عمل حرامی هم انجام بدهیم اشکالی ندارد، فقط محبت اهل بیت علیهم السّلام ملاک است و همان، همه را جبران می کند» با این وجود، آیا می توان گفت باورهای غلات، منشأ یافته از وحی است؟ در حالی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نافرمانی خدا
بترسید و تنها سخن محکم و استوار (سخنی که
از صحت آن مطمئن هستید) بیان کنید.

آیا محکم‌تر از سخنان ائمه علیهم السّلام، سخنی هست تا
به دنبال آن باشیم؟ آیا با وجود اعتراف به برتری اهل بیت،
مجاز هستیم در پی سخنی، جز بیان و کلام اهل بیت باشیم؟

مردی از اصحاب امام صادق علیه السّلام، برای امام
درباره برخی بیرون‌شدگان (از ولایت اهل بیت) ذکر کرد که
محرّمات را حلال می‌شمارند، از کسانی که از شیعیان
حضرت شمرده می‌شدند، و گفت: آنان می‌گویند: «به راستی
دین تنها معرفت است، بنابراین چون نسبت به امام معرفت
کسب کردی، هرچه می‌خواهی انجام بده». امام صادق علیه
السّلام فرمودند:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَأْوَلُ الْكَفَرَةَ مَا لَا يَعْلَمُونَ،

وَإِنَّمَا قِيلَ: اعْرِفِ الْإِمَامَ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ، لَأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ، وَلَوْ أَنَّ الرَّجُلَ عَمَلَ أَعْمَالَ الْبِرِّ كُلِّهَا وَصَامَ دَهْرَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَأَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَمَلَ بِجَمِيعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ كُلَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْ نَبِيَّهِ الَّذِي جَاءَ بِتِلْكَ الْفَرَائِضِ فَيُؤْمِنَ بِهِ وَيُصَدِّقَهُ وَإِمَامَ عَصَرِهِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَيُطِيعَهُ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَلَوْ تَقَطَّعَ الْجَاهِلُ مِنَ الْعِبَادَةِ إِرْبًا إِرْبًا مَا زَادَادَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.^١

«اَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (تلاوت این آیه کنایه از

١- مستدرک الوسائل: جلد 1 صفحه 174 حدیث 287 از دعائم الإسلام:

رویاری با مصیبت است)، کافران آنچه را نمی دانستند، تأویل کردند. همانا (آنچه از جانب ما) گفته شد (این است) «امام را بشناس (نسبت به امام معصوم معرفت کسب کن) و از اطاعت او امر الهی هرچه می خواهی انجام بده که در این صورت (و همراه با معرفت) به یقین از تو پذیرفته است» زیرا الله عزوجل هیچ عملی را بدون معرفت نمی پذیرد. و اگر کسی همه کارهای نیک را انجام دهد و تمامی عمرش را روزه بگیرد و شب هایش را به نماز بایستد و تمامی دارایی خود را در راه الله انفاق نماید و تمام عمرش را صرف انجام همه طاعات الهی کند، اما نسبت به پیامبرش که آن واجبات را (از جانب خداوند) برایش آورده، معرفت نداشته باشد تا براساس آن معرفت، به او ایمان آورد و او را تصدیق کند و نیز نسبت به امام زمانش که خداوند عزوجل اطاعت

او را بر وی واجب کرده است، معرفت نداشته باشد تا براساس آن معرفت از او پیروی کند؛ خداوند به سبب هیچ یک از اعمالش به او سود نرساند (یعنی اعمالش نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد)، خداوند عزوجل فرمود: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» و رو به اعمال آنان کنیم و همه اعمال آنان را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می دهیم (یعنی نابود می کنیم)». و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر جاهل بر اثر شدت عبادت خود را قطعه قطعه کند؛ عبادتش (او را) نسبت به خداوند، جز دوری نیفزاید» (یعنی چون اعمال او براساس دانش و شناخت نیست، او را به رضا و پاداش الهی نزدیک نمی کند).

محمّد بن مارد گوید: به امام جعفر صادق علیه السّلام

عرض کردم: برای ما حدیثی از سخن شما روایت شده است که فرموده‌اید: «چون معرفت یافتی، هر چه می‌خواهی انجام بده». امام فرمود: چنین گفتم. (راوی گوید:) عرض کردم: حتی اگر زنا کنند یا دزدی کنند و یا شراب بنوشند؟ امام به من فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، وَاللَّهِ مَا أَنْصَفُونَا أَنْ نَكُونَ أُخِذْنَا بِالْعَمَلِ وَوُضِعَ عَنْهُمْ، إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَكَثِيرِهِ؛ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ.^۱

«اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» به خدا سوگند درباره ما انصاف به خرج نداده‌اند (اگر معتقد باشند) ما در برابر اعمال خویش مؤاخذه می‌شویم اما (انجام واجبات و ترک محرّمات) از آنان برداشته شده

۱- الکافی: جلد ۴ صفحه ۲۹۱ حدیث ۵، مجموعه ورام: جلد ۲ صفحه ۱۶۰.

است؛ همانا من گفتم: چون معرفت یافتی، آنچه می خواهی از اندک کارِ نیکو و یا بسیارِ آن، انجام بده که در این صورت از تو پذیرفته خواهد شد (یعنی انجام اعمال نیکو، تنها در صورتی پذیرفته خواهد شد و پاداش دارد که همراه با معرفت انجام شود).

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد: این گروه ناپاکان (غلات و پیروان ابوالخطّاب) از پدر شما (یعنی امام باقر علیه السلام) این سخن را روایت می کنند که فرموده است: «چون به مرحله شناخت رسیدی، هر چه می خواهی انجام بده» و بعد از (استناد به) آن، هر چه حرام شده است، حلال می شمزند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا لَهُمْ؟! لَعَنَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا

عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ.^۱
 آنان را چه شده (که چنین می کنند)؟! خدا آنها را
 لعنت کند، همانا پدرم امام باقر علیه السّلام
 فرمود: «چون حق را شناختی، (همراه با این
 شناخت) هر چه می خواهی عمل نیک انجام بده
 که از تو پذیرفته می شود».

۱- معانی الأخبار: صفحه 181 حدیث 1.

معانی الأخبار: صفحه 388 حدیث 26- به امام صادق علیه السّلام گفته
 شد: ابو الخطاب از شما نقل می کند که به او فرموده اید: «چون حق را
 شناختی، هر چه می خواهی انجام بده». امام فرمود: لَعَنَ اللَّهُ
 أَبَا الْخَطَّابِ، وَ اللَّهُ مَا قُلْتَ لَهُ هَكَذَا، وَ لَكِنِّي قُلْتُ؛ إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ
 فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ
 عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
 يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»، وَ يَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «مَنْ عَمِلَ
 صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْشَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً».

چنانچه می بینیم چنین اندیشه ها و باورهایی، امری بدیع نیست و در زمان امام معصوم نیز وجود داشته و از آنجا که این عقیده، تمامی شریعت را نادیده می گیرد، برخورد امام با آن، چون رویارویی با مصیبت است.

اصلاً کیست که بپرسد اگر صرف ادّعی معرفت و دوستی اهل بیت کافیهست، چرا واجبات و محرّمات، حلال و حرام، به عنوان شریعت مطرح شده است؟ چرا پیامبر از ابتدا نفرمودند اهل بیت را دوست بدارید و آنچه می خواهید انجام دهید؟ در این صورت که به یقین هدایت شدگان بیشتر بودند؟!

اگر هیچ الزامی به پیروی از دستورات دین نبوده و نیست، هیچ یک از کسانی که مدّعی محبّت اهل بیت بوده و هستند، نباید مورد بازخواست قرار گیرند، حتّی اگر با ائمّه اطهار مخالفت کرده یا بکنند؛ آیا به واقع چنین است؟ آیا این

تفکر بدان معنا نیست که نعوذ بالله خدا ما را سرِ کار گذاشته است؟ چرا باید مسیر هدایت را چنین پیچ در پیچ قرار دهد و نعوذ بالله بندگان خود را بیپچاند چنان که از ابتدای امر تا کنون، عده بسیار کمی که طوایف غلات را تشکیل می دهند، تنها آنان ناجی باشند؟ و اگر طوایف غلات، هدایت یافته و ناجیه هستند، چرا این چنین در اصلِ باورها و نیز تبیین آن، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؟ سرگذشتِ فرقه های غلات را بخوانید تا این گسست و شکست را دریابید.

به یاد بیاوریم پیام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در خطابه با عظمت غدیر، که بر آن تأکید داشتند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَ كُلُّ حَلَالٍ دَلَّلْتُكُمْ عَلَيْهِ، أَوْ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا! فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ، وَ تَوَاصَوْا بِهِ وَ لَا تَبَدَّلُوهُ وَ

لا تَغْيِرُوهُ^۱

ای مردم! حلالی که شما را بدان رهنمون شدم و حرامی که شما را از آن بازداشتم، بدانید از آن بازنگشتم. حلال خدا و حرام خدا را تغییر نداده‌ام (بلکه آن چنان که بود به شما ابلاغ کردم). آگاه باشید، این مهم را یادآور شوید و حفظ نمایید، بدان توصیه کنید و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

بیان رسول الله چنان واضح است که نیازی به توضیح ندارد. حلال و حرام تا روز قیامت باقیست، حلال برای همیشه حلال است و حرام برای همیشه حرام است، قابل تبدیل نیست، قابل تغییر نیست و اگر کسی - صرف نظر از شخص -

۱- روضة الواعظین: جلد 1 صفحه 98، التحصین: صفحه 590، الإحتجاج:

جلد 1 صفحه 65 و العدد القویة: صفحه 180.

مرتکب عملی حرام شود و آن را به هر توجیهی (هر توجیهی) حلال جلوه دهد، هرگز حرام او، حلال نخواهد شد. فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ
عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ، فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ،
فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَأَطِيعُوا تَهْتَدُوا، وَانْتَهُوا
لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا، وَصِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ
السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

ای مردم؛ همانا خداوند مرا امر و نهی فرمود و
من نیز علی را امر و نهی کردم؛ بنابراین دانش
امر و نهی را از جانب پروردگار - عزوجل - خویش
می‌داند. پس شنوای فرمان او باشید که (از
فتنه‌ها) سالم بمانید و از او اطاعت کنید که بدین
وسیله هدایت شوید و نهی او را متابعت کنید که
رستگار شوید و به سوی خواسته او روان شوید و
مباد که راه‌های (انحرافی) شما را از ره‌پویی راه او

پراکنده سازد.

بنیان و اساس دین معرفت ولیّ خداست اما لازمه معرفت، محبّت و اطاعت ولیّ معصوم است. امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند:

يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، كُونُوا النُّمُرُقَةَ
الْأَوْسَطَى، يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي، وَ يَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي.

ای شیعیان، شیعیان آل محمّد، تکیه گاه میانه
باشید (که در این صورت) «غالی» به سوی شما
باز می گردد و «تالی» به شما می پیوندد. مردی از
انصار به نام سعد عرض کرد: فدایت شوم،
«غالی» چیست؟ فرمود:

قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، فَلَيْسَ أَوْلَئِكَ
مِنَّا، وَ لَسْنَا مِنْهُمْ.

گروهی هستند که درباره ما (اهل بیت) چیزی
می گویند که ما درباره خود نمی گوئیم. آنان در

شمار (شیعیان و پیروان) ما نیستند و ما نیز از
(امامان و پیشوایان) آنان نیستیم. پرسید: «تالی»
چیست؟ فرمود:

الْمُرْتَادُ، يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُؤْجِرُ عَلَيْهِ.

جوینده است؛ به دنبال خیر است و چون خیر به
او می رسد، بدان سپاس داده می شود (زیرا به آن
عمل می کند). سپس امام رو به ما کرد و فرمود:

وَاللّٰهُ مَا مَعَنَا مِنَ اللّٰهِ بَرَاءَةٌ، وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللّٰهِ
قَرَابَةٌ، وَلَا لَنَا عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ، وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللّٰهِ إِلَّا
بِالطَّاعَةِ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلّٰهِ تَنَفَعَهُ وَلَا يَتُّنَا، وَ
مَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًا لِلّٰهِ لَمْ تَنَفَعَهُ وَلَا يَتُّنَا، وَيُحْكَمُ!
لَا تَغْتَرُّوا، وَيُحْكَمُ! لَا تَغْتَرُّوا.^۱



۱- الکافی: جلد 2 صفحه 75 حدیث 6. ر.ک: نزّهة الناظر: صفحه 102

حدیث 31، مقصد الراغب (مخطوط): صفحه 155، کشف الغمّة: صفحه 2

به خدا سوگند، نزد ما برگ الهی رهایی از عذاب نیست و میان ما و خدا خویشاوندی نیست و حجتی بر خدا نداریم و جز با اطاعت (از فرامین الهی) به سوی خدا تقرّب نمی جوییم، بنابراین هرکس از شما (شیعیان) که مطیع خدا باشد، ولایت ما به او سود می رساند و هرکس از شما (شیعیان) که نافرمانی خدا کند، ولایت ما به او سود نمی رساند. وای بر شما! مبادا، فریفته شوید. وای بر شما، مبادا فریفته شوید.

کسی که بگوید من نسبت به امیرالمؤمنین معرفت دارم لکن از ایشان پیروی نکند، در حقیقت معرفت کسب نکرده، چنانچه در حدیث امام صادق علیه السّلام خواندیم. اهل بیت

علیهم السّلام هرگز نفرمودند ما را دوست بدارید و آنچه می خواهید از حلال و حرام انجام بدهید یا انجام ندهید. بیان چنین سخنانی بدان معناست که محبّت اهل بیت، راه را برای ما هموار ساخته تا آن گونه که می خواهیم عمل کنیم، حلال را حرام دانسته و حرام را حلال جلوه دهیم و مورد بازخواست نیز نباشیم؛ آن هم با تکیه بر محبّت آل الله !!! افترا و چگونه افترایی؟؟؟...

برخی از غلات، به متن کتاب «مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السّلام» استناد کرده و به توجیه بافته های خویش می پردازند در حالی که در همین کتاب نیز به نقل از اهل بیت علیهم السّلام، «غلات» بدترین آفریدگان^۱ و مطرود درگاه ائمه طاهرین علیهم السّلام^۲ ذکر شده اند.

۱- رجوع کنید به صفحه 88 از همین کتاب.

۲- رجوع کنید به صفحه 101 از همین کتاب.

آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم
اجمعین همه به انجام واجبات و ترک محرّمات سفارش دارد؛
اهل بیت اطهار نیز تا پایان عمر مبارک خویش، خود را ملزم
به انجام احکام و دستورات دین دانسته و همواره بدان ملتزم
بودند؛

کیست که در مقام بندگی خداوند از رسول الله فراتر باشد؟
پیامبری که در تمام لحظات حیات پاک و مبارک خویش،
خود را بر انجام واجبات و ترک محرّمات ملزم داشته است.
کسی که دین را جز این بداند و بپذیرد، به دنبال دینی رفته
که خود می پسندد، نه دین به معنای حقیقی «دین» و این تنها
گناه وی نیست، گناه عظیم تر او، نسبت دادن این اعتقاد به
دین مبین اسلام و ساحت ملکوتی حضرات معصومین است.
می پرسیم چرا یک روز می گوئید حسین خداست، یک

روز امیرالمؤمنین خداست، یک روز حضرت زینب و...؟
 می‌گویند اینها همه خدا هستند و همه یکی هستند، یعنی نه
 تنها قائل به خداوندگاری ائمه، بلکه قائل به وحدت وجود
 ائمه طاهرین نیز هستند؛ در حالی که خدای تبارک و تعالی،
 نور اهل بیت را آفرید و سپس آن را تقسیم کرد و این چهارده
 نفر را آفرید؛ اینها در تمامی عوالم از جمله عالم دنیا،
 چهارده نور پاک و مطهر، به صورت مجزاً از یکدیگر بودند.
 نور اهل بیت علیهم السّلام همه یکی است یعنی در علم و
 قدرت و عصمت در یک مستوا هستند و همگی از یک
 سرچشمه بهره می‌برند اما آیا این بدان معناست که اتحاد در
 وجود دارند و همه یک شخص هستند؟ هرگز چنین نیست؛
 چگونه می‌توان چنین نتیجه‌ای را از کلام امام استنباط کرد
 در حالی که خود ایشان فرمودند چهارده نفر بوده و هستند و

خواهند بود و در همه عوالم چهارده شخص هستند؟! و اصلاً متصور و ممکن نیست که دو شخص مجزاً از هم، دو شیء مجزاً از هم، با هم یکی باشند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ نزدیک و دور می شوند اما یکی شدن دو شیء مجزاً، محال است. اگر همه اهل بیت، یکی باشند؛ پس چطور ازدواج کردند؟

وهابیان گفتند با استناد به آیه مباهله می گویند حضرت علی علیه السلام، نفس پیامبر است، چطور پیامبر دخترش را با نفس خود تزویج نمود؟ شیعه پاسخ داد. گفتند معتقد هستید پیامبر میان خودش و امیرالمؤمنین عقد اخوت برقرار نموده، پس چطور دخترش را به برادرش داد؟ شیعه پاسخ داد. اگر بگویند شیعیان اعتقاد دارند اینها همه یکی هستند، داعیان این سخنان، چه پاسخی دارند بدهند؟ اگر بگویند شیعیان،

اهل بیت را خدا می دانند، کافر و مشرک هستند، داعیان غلو چه دارند بگویند؟ کدام یک پاسخ خون های به ناحق ریخته شده شیعیان را می دهند؟ کجایند آنان که علی را، حسین را خدا می دانند، تا پاسخ کشتار شیعیان را - به جرم کفر و شرک - بدهند؟ خداوند می فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ^۱

کیست ستمکارتر از آنکه نسبت به آیات پروردگارش، یادآوری شود اما با این وجود از آن روی برتابد؟ به راستی که ما از گناهکاران، انتقام می گیریم.

در پایان، دعای امام رضا علیه افضل الصلوة و السلام را می آوریم که پیوسته به درگاه الهی عرضه می داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ ادَّعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِينَا مَا لَمْ نَقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا. اللَّهُمَّ لَكَ الْخُلُقُ وَمِنْكَ الْأَمْرُ وَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

الاهّا، به درگاه تو بیزاری می جویم از اینکه (معتقد باشم) (از جانب خویش، مستقل از تو) توان و نیرویی دارم (بلکه معتقدم و گواهی می دهم) هیچ توان و نیرویی نیست مگر از جانب تو. الاهّا، به درگاه تو بیزاری می جویم از کسانی که برای ما (اهل بیت) ادّعی چیزی دارند که به حق، از آن ما نیست. الاهّا، به درگاه تو بیزاری می جویم از کسانی که درباره ما (اهل بیت) چیزی می گویند که ما درباره خویش نگفتیم. خدایا، آفرینش و آفریدگان از آن تو هستند و امر از جانب توست و (ما اهل بیت) «تنها تو را می پرستیم و

تنها از تو یاری می جویم».

اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُنَا وَ خَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ آبَائِنَا
الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَلِيقُ الرُّبُوبِيَّةُ إِلَّا بِكَ، وَ لَا تَصْلُحُ
الْإِلَهِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَالْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَتَكَ،
وَ الْعَنِ الْمُضَاهِينَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنَّا
عَبِيدُكَ وَ أَبْنَاءُ عَبِيدِكَ، لَا نَمْلِكُ لِنَفْسِنَا ضَرًّا وَ لَا
نَفْعًا وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا.

خدایا، تو آفریننده ما و آفریننده اجداد و پدران ما
هستی. الاها، پروردگاری، جز به تو شایسته
نیست و الوهیت جز برای تو سزاوار نیست؛ به
همین جهت نصاری (مسیحیان) را از رحمت
خویش دور دار که عظمت تو را کوچک شمردند،
و نیز از میان آفریدگانت لعنت کن کسانی را که
چون آنان معتقدند. الاها، ما بندگان تو و
بنده زادگان تو هستیم؛ برای خویش نه زیان و
سود، و نه مرگ و زندگی و بازگشتی را در اختیار

نداریم.

اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّكَ أَرْبَابُ فَتَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءً، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخُلُقَ وَ عَلَيْنَا الرِّزْقَ فَتَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءً كِبَرَاءَةً عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّصَارَى. - خدایا، هرکس گمان دارد که ما ارباب (به معنای پروردگار و خالق یکتا) هستیم؛ ما (اهل بیت) به درگاه تو، از او بیزاریم و هرکس گمان کند بازگشت آفریدگان به سوی ماست و (به استقلال، تقدیر و تقسیم) رزق و روزی بر عهده ماست، ما به درگاه تو، از او بیزاریم مانند بیزاری عیسی بن مریم از نصرانیان (مسیحیان).

اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا يَزْعُمُونَ، فَلَا تَوَاخِذْنَا بِمَا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا يَزْعُمُونَ. رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا. - اها، ما ایشان را به سوی آنچه گمان دارند نخوانده‌ایم، پس ما

را به سبب سخنان آنان، بازخواست نکن و ما را
(به سبب) گمان نادرست ایشان، ببخش.
«پروردگار من، بر روی زمین یک تن از این
کافران را باقی نگذار که اگر ایشان را رها کنی،
بندگان را گمراه سازند و جز گناه کار ناسپاس،
نزایند».^۱

۱- اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق: صفحه 99. عنه بحار الأنوار:
جلد 25 صفحه 342 حدیث 25.

خاتم ختام

«غدیر» همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه طاهرین را به عنوان جانشینان خویش معرفی و امام امر دین، دنیا و آخرت اعلام فرمود و «عاشورا» همان روزی است که ثمره درخت نافرمانی از امام معصوم، خون مطهر سیدالشهداء و یاران پاکش را بر زمین ریخت.

«عاشورا» حادثه‌ای نابهنگام نیست؛ واقعیتی است برابر دیدگان آیندگان تا ببینند و بدانند مخالفت با ولی معصوم، امت را تا یزید آباد کشاند و به کربلا رساند تا جگرگوشه رسول و میوه قلب بتول را کشتند و كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ
بَغْيًا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا^۱ و کشتن حسین علیه السلام را، وسیله
تقرّب به درگاه الهی دانستند و چنان کردند که امام ابی الحسن
الرّضا علیه السلام فرمود: «ذُبِحَ كَمَا...»، شگرف پیامی است
که امام، ما را بدان رهنمون می شود...

و چه زیبا تفاوت میان اصحاب غدیر و عاشورا جلوه
می کند؛ آنجا که بیعت کردند و جفا، و اینجا که بیعت برداشته
شد و وفا. این، وفا به همان عهد و بیعت بود، احیای بیعتی
که مرده و از یاد رفته بود... .

اگر خوب گوش فرا دهیم، هنوز هم ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ
يَنْصُرُنِي؟» بلند است آنجا که در ماه حسین علیه السلام، در
مراسم عزای سیدالشّهداء، به او و سروران و سلاله پاکش،

نسبت خدایی داده می شود و بیداد، فراتر داد سر می دهد چون اعتقاد به خدایی ایشان، با تحریف کلام و مرام قدسی قدّيسان عالم مخلوقات، مستند شده و نشر می یابد به نام حقیقت باطن و باطن حقیقت دین.

باشد تا بدانیم، بشنویم و «لیک» گوئیم.

سخن آخر و آخرین سخن، کلام خداوند که می فرماید:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ
جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ^۱

کیست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بندد و چون راستی او را آید، آن را تکذیب کند. آیا در جهنّم جایگاهی برای کافران نیست؟

فهرست منابع

الذکر الحکیم: کلام الله تبارک و تعالی .
نهج البلاغة: الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیهما السّلام
(شهادت سال 40ق). نشر دارالهجرة - قم، چاپ اول 1414 ق.

الأمالی: أبو جعفر محمد بن الحسن الطّوسی (ت460ق)
الأمالی: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی
الصّدوق (ت381ق)، المكتبة الإسلامیة، 1362ش.
الإحتجاج علی أهل اللجاج: أبو منصور أحمد بن علی بن أبی طالب
الطّبرسی (ت560ق)، نشر مرتضی، ایران - مشهد، چاپ اول ۱۴۰۳
ق.

الإختصاص: محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادي المفید
(ت۴۱۳ق)، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ق.
أعلام الدّین: الواعظ الدیلمی (ت841ق) مؤسسه آل البيت علیهم
السّلام - قم، چاپ اول.

إثبات الهداة: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت1104ق) نشر
اعلمی، بیروت - لبنان، چاپ اول ۱۴۲۵ ق.
إعتقادات الإمامیة: أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه
القمّی الصّدوق (ت381ق)، نشر کنگره شیخ مفید، ایران - قم، چاپ:
دوم ۱۴۱۴ق.

التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين ، سيّد على بن موسى ابن طاووس (ت664ق) نشر مؤسسة دار الكتاب - قم ، 1413 ق .

التوحيد: محمد بن عليّ بن بابويه القميّ الصدوق (ت381ق)، انتشارات جامعة مدرّسين - قم ، 1398 ق .

الخصال: أبو جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القميّ الصدوق (ت381ق)، جامعة المدرّسين في الحوزة العلميّة - قم .

العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: عليّ بن يوسف الحلّي ، برادر علّامه حلّي (قرن هشتم هجري)، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی ، چاپ اول 1408 ق .

الكافي: ثقة الإسلام أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي (ت329ق)، دارالكتب الإسلاميّة - تهران ، چاپ سوم 1388 ق .

اليقين بإختصاص مولانا عليّ عليه السلام يامرة المؤمنين: السيّد أبو القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسني (ت664ق)، مؤسّسة دار الكتاب الجزائري - قم ، الطبعة الأولى، 1413 ق .

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام: العلّامة محمد باقر المجلسي (ت1111ق)، نشر دار إحياء التراث العربي ، بيروت - لبنان ، چاپ دوم 1403 ق .

بصائر الدّرجات: محمد بن حسن الصفّار (ت290ق)، انتشارات

کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ، چاپ دوم .

تحف العقول : حسن بن شعبه حرانی (القرن الرابع)، نشر جامعه مدرسين قم ، ۱۴۰۴ق .

تفسير العياشي : محمد بن مسعود العياشي (ت ۳۲۰ق) ، المطبعة علميه - طهران ، ۱۳۸۰ق .

تفسير القمي : أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي (ت 329ق) ، مطبعة مؤسسه دارالكتاب - قم ، الطبعة الثالثة 1404ق .

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام (استشهد في 260ق) تحقيق و نشر مدرسه امام مهدي عليه السلام ناشر : مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

دعائم الإسلام : نعمان بن محمد التميمي المغربي (ت 363ق) ، دارالمعارف - مصر ، چاپ دوم 1385ق .

رجال الكشي = إختيار معرفة الرجال : الشيخ أبو جعفر الطوسي (ت 460ق) ، شرح و تعليق : ميرداماد استرآبادي ، تحقيق : سيد مهدي رجاى ، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم ، چاپ اول 1404ق .

روضة الواعظين : الشهيد محمد بن فتال النيشابورى (شهيد در 508ق) نشر رضى - قم ، چاپ اول ۱۳۷۵ش .

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام قاضى نعمان بن محمد مصرى (ت 363ق) نشر جامعه مدرسين قم 1409ق .

علل الشرائع : أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي

الصّدوق (ت381ق)، المطبعة الحیدریّة - النّجف الأشرف، 1386ق .
 عیون أخبار الرّضا علیه السّلام : أبو جعفر محمّد بن علیّ بن الحسین
 بن بابویه القمّی الصّدوق (ت381ق)، نشر مؤسّسة الأعلمی - بیروت .
 قرب الإسناد: عبدالله بن جعفر الحمیری القمّی (قرن سوّم هجری)،
 نشر مؤسّسة آل البيت علیهم السّلام - قم، چاپ اول 1416 ق .
 کتاب سلیم بن قیس الهلّالی (ت76ق) تحقیق و تصحیح انصاری
 زنجانی خوئینی نشر الهادی قم 1405ق .
 کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة علی بن عیسیٰ الاربلی (ت692ق) نشر
 بنی هاشمی تبریز 1381ق .
 مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمّة ابن شاذان ، محمّد بن
 احمد (ت460ق) تحقیق و تصحیح و نشر مدرسة الإمام المهدي
 عبّال الله تعالى فرجة الشریف - قم ، 1407ق .
 مجموعة ورام ورام بن أبي فراس ، مسعود بن عیسیٰ (ت605ق) نشر
 مكتبة الفقيه - قم ، 1410ق .
 مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول مجلسی ، محمد باقر بن
 محمّد تقی (ت1110ق) تحقیق و تصحیح رسولى محلاتی ، هاشم
 نشر دار الكتب الإسلامية - تهران ، 1404ق .
 مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل : الحاج میرزا حسین النّوری
 الطّبرسی (ت1320ق)، مؤسّسة آل البيت علیهم السّلام - قم 1407ق .
 مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنين علیه السّلام الحافظ

برسی، رجب بن محمد (ت 813ق)، تحقیق السید علی عاشور نشر
الأعلمی- بیروت 1422ق.

مشکوة الأنوار في غرر الأخبار: ابوالفضل علی طبرسی (وفات در
اوایل قرن هفتم)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم.

معانی الأخبار: الشيخ الصدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه
القمی (ت ۳۹۱ق)، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر مکتبه صدوق -
تهران، ۱۳۷۹ق.

مقصد الراغب في فضائل علي بن أبي طالب (مخطوط) للحسين بن
محمد بن الحسن صاحب نزهة الناظر كما ذكره في امل الأمل و قال
المجلسي الثاني كان قريب العصر للصدوق و يروي كثيرا من الاخبار
عن إبراهيم بن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: أبو عبدالله محمد بن علي بن
شهر آشوب المازندراني (ت 588ق)، نشر علامه - قم، چاپ اول
۱۳۷۹ ش.

منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح شيخ بهایی (ت 1031ق) نشر
حکمت تهران 1384 ش.

نزهة الناظرو تنبيه الخاطر حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن
نصر (ت القرن الخامس ق)، تحقیق و تصحیح مدرسه الإمام
المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف نشر مدرسه الإمام المهدي
عجل الله تعالى فرجه الشريف قم 1408 ق.

بسم الله الرحمن الرحيم
اللهم كن لوليّك الحجة بن الحسن
صلواتك عليه وعلى آباءه
في هذه الساعة وفي كل ساعة
وليّاً حافظاً قائداً ناصراً دليلاً عينا
حتى ترضى عنه أرضاك طوعاً
ومتّع فيها طويلاً

وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ

وَذَكَرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ